

گرمايه‌هاى زنانه ايرانى در نگاه گيتى نوردان زن اروپائى

احمد كامرانى فر

دانشجوى دكترى تاريخ دانشگاه شهيد بهشتى

زندگى زن ايرانى به علت محدوديت‌هاىى كه داشته همواره در هاله‌اى از ابهام بوده است. محدوديت نقش زن ايرانى در اداره جامعه و حضور در عرصه‌هاى اجتماعى نيز سبب شده تا نام زنان و شيوه گذران روزگار آنان كمتر در چشم وقايع نگاران دوره‌هاى مختلف تاريخ ايران جلوه نمايد. از اين رو، آگاهى ما نسبت به گذشته نيمى از جامعه ايران اندك است. با ورود گيتى نوردان اروپائى و به‌ويژه از روزگار صفويان بدىن سو و توجه آنان به زندگى زنان ايرانى در کنار ديگر مسائل مورد علاقه آنان، اطلاعاتى از چگونگى گذران ايام زندگى زنان ايرانى در سفرنامه‌هاى آنان جاي گرفت، اما آنچه اين اطلاعات را ناكافى و نارسا مى نمود محدوديت اين مسافران در پرس و جو از زندگى زنان بوده است، چرا كه هيچ مرد بيگانه‌اى و به‌ويژه اروپائى حق ورود به حرىم زندگى خانواده‌هاى ايرانى را نداشتند. حضور زنان گيتى نورد اروپائى، كه از دوره قاجاريه عموميت يافت، سبب رفع اين نقيصه شد و آنان بودند كه آگاهى‌هاى درخور نگرشى از چند و چون زندگى زنان ايرانى را در قالب سفرنامه‌ها و خاطرات خويش به يادگار نهادند. اين اطلاعات ارزشمند مى تواند مورخ را در بازسازى بخشى از تاريخ ايران يارى رساند.



زندگی زن ایرانی را باید به دور از هیاهو و جنجال‌های سیاسی جستجو نمود تا به فرهنگ عمومی حاکم بر جامعه راهی یافت. زن ایرانی به جهت محدودیت‌های اجتماعی، فرهنگی و مذهبی خود مجبور بود تا به شیوه‌ای کاملاً متمایز با هم‌تایان باختری خویش روزگار بگذراند، از این جهت، این روند زندگی اگرچه برای گیتی‌نوردان اروپایی ملال‌آور و کسالت‌بار بوده اما در نگاهشان جالب و قابل درنگ می‌نموده است، بدین لحاظ کمتر گوشه‌ای از زوایای زندگی زن ایرانی در نظر آنان پنهان مانده است. از موضوعات جالب توجه برای زنان گیتی‌نورد اروپایی از زندگی زن ایرانی حضور در گرمابه‌هاست. برای زن ایرانی رفتن به گرمابه علاوه بر نظارت و شستشو نوعی تفریح و سرگرمی بوده است، بررسی این موضوع و آگاهی یافتن از چگونگی حضور زنان ایرانی در گرمابه‌ها هدف این نوشتار است.

این مقاله شامل سرآغازی با عنوان «پیش درآمد» است که در آن چگونگی گذران اوقات فراغت زنان در عصر سنت یعنی پرداختن زن ایرانی به اموری چون جمع شدن در حلقه‌ی دوستان و آشنایان و حرف زدن از هر آنچه می‌شد درباره‌ی آنها گفتگو نمود، تهیه‌ی انواع شیرینی و مربا، خیاطی و گلدوزی، رفتن به مجالس و محافل مذهبی، برپایی میهمانی‌های دوره‌ای، رفتن به بازار و مطب پزشک و سرانجام رفتن به حمام و هر آنچه بتواند روزگار تکراری و ملال‌آور او را قابل تحمل‌تر نماید، مورد بررسی قرار گرفته است. محور اصلی مقاله پرداختن به گرمابه‌های زنانه و همه‌ی مسائل و حواشی پیرامون آن است که یکی از تفریحات مهم زنان در آن روزگار به‌شمار می‌آمد. بر این اساس مطالبی چون معماری و اجزای درونی و بیرونی گرمابه‌های زنانه، چگونگی شستشو و نظافت و مراحل آن، حواشی مربوط به حمام و برخی سنت‌ها و آداب و رسوم رایج در آن روزگاران، داستان‌ها و ضرب‌المثل‌های برگرفته از حمام‌های زنانه، گزارش، ارزیابی و نقادی شده‌اند. نتیجه‌گیری و جمع‌بندی مطالب نیز با عنوان «سخن پایانی» پایان‌بخش مقاله است. با «پی‌نوشت‌ها» که منابع و مأخذ را معرفی می‌کند این نوشتار را فرو بسته‌ایم.



پیش درآمد

زن ایرانی در درازای تاریخ درازپای ایران زندگی پرفراز و نشیبی را به سر آورده است. بخش عمده این زندگی با محدودیت‌ها و محرومیت‌های فراوان و گوناگون همراه و همزاد بوده است، چرا که جامعه مردسالار ایران اندیشه هر حرکتی را از زن ایرانی سلب و او را به موجودی خانه‌نشین و منزوی تبدیل کرد، که شخصیتی مستقل نیز نداشت^۱ و اصولاً «طوری تربیت شده‌اند که مطیع محض مردان باشند».^۲ زن ایرانی نیز اغلب با پذیرش حاشیه‌نشینی و جنس دوم بودن خویش بر این روند مهر تأیید زده است و جز در مواردی اندک برای احقاق حقوق تباہ شده خود اقدامی اساسی و بنیادی انجام نداده است، از این رو، روال طبیعی زندگی زنان تا بدان هنگام که با فروپاشی عصر قاجار، جامعه ایران از پیله روند سستی خویش بیرون خزید، تکرار یکنواخت و همسان دوره‌های مختلف بوده است. زندگی آنان «جدا از امور خانه‌داری و بچه‌داری و برآوردن نیازهای شخصی، یک زندگی کاملاً خالی»^۳ بوده است. زن ایرانی اگرچه گاهی از زندگی یکنواخت خود اظهار دل‌تنگی و شکایت می‌نمود،^۴ اما عملاً ابزارهای کارآمد برای تغییر آنچه بوده نیز در اختیار نداشته است. چنین وضعیتی سبب شد تا زن ایرانی علاوه بر تن دادن به وضع موجود و پذیرش انواع توهین‌ها و تحقیرها، برای فرار از پذیرش هر مسئولیتی خویش را به حماقت نیز بزند^۵ و به یک‌باره خود را تسلیم نصیب و قسمت کند و تمام اوقاتش را صرف اموری چون «خوردن، آشامیدن، تدخین، خوابیدن، غیبت کردن، شوهرداری و بچه‌داری»^۶ نماید، خوشی هر زن ایرانی در آن بوده است که «خوب غذا بخورد و خوب لباس بپوشد و خوب بزک کند و خوب استراحت و گردش کند»^۷ و با داشتن یک جفت کفش نو و کتک نخوردن احساس خوشبختی نماید.^۸

زن ایرانی در سراسر تاریخ به‌جای مبارزه برای تغییر وضعیت خود سعی نموده است تا به پذیرش وضع موجود تن دهد و آنچه را هست به‌نحوی قابل تحمل‌تر نماید. از این جهت، در همان چارچوب سستی و تعیین‌شده عرفی برای زندگی زنان، برخی امور زنانه و پرداختن بدانها سبب می‌شد تا زندگی زن ایرانی به نقطه بن‌بست نرسد. او در دایره زندگی فردی خویش و آنچه بدان نام «زندگی اندرونی» نهاده بودند به بهانه‌های مختلف می‌کوشید تا وسایلی را فراهم کند که



به نوعی شادی و شادخواری را برایش به ارمغان آورد تا شاید اندوه محرومیت‌های شرعی، عرفی و قانونی و تسلط بی‌در و پیکر مردان را بر همه زوایای زندگی خویش به فراموشی سپارد. در این زمینه زن ایرانی با خواسته‌های محدود و در همان حد و مرز تعیین شده و تا بدان اندازه که بر زندگی خانوادگی‌اش تأثیر منفی نهد و بر انجام وظایفش در برابر مردان خللی وارد نکند، برخی سرگرمی‌ها و تفریحات زنانه را برای خویش فراهم می‌نمود. در چنین شرایطی بوده است که زنان ایرانی حتی از به‌سرآوردن اوقاتی با خدمه و خویشان و حتی هووهای خود احساس «نشاط و تنوعی خاص» می‌نمودند و غبار تنهایی را با هم صحبتی با آنان فرو می‌شسته‌اند.^{۱۰} البته باید بین تفریح به معنی «شادمانی نمودن، شادی کردن، شاد کردن، شادمان ساختن، خوشی، گردش»^{۱۱} یا سرگرمی به معنی «آنچه موجب مشغولیت و تفریح باشد از قبیل انواع بازی، قصه‌گویی، شعبده‌بازی و غیره»^{۱۲}، با کار روزمره خانه که مترادف با خانه‌داری برای زن تلقی می‌شده است و پرداختن به اموری چون رفت و روب و شستشو و پختن غذا و نگهداری از کودکان یا حتی کار خارج از خانه چون کار در مزارع و باغات و کار در خانه برای تأمین معاش زندگی چون قالیبافی و یا تهیه برخی ضروریات زندگی همچون بافت و دوخت انواع لباس و یا حتی پرداختن به کارهای دستی و صنایع مربوط به آن تا آن زمان که برای رسیدن به درآمدی، موردنظر بوده است، تفاوتی اساسی قائل شد. همچنین باید تفاوت بین تفریحات و سرگرمی‌های زنان بنا به موقعیت و طبقه اجتماعی آنان را در نظر داشته باشیم، چرا که فضاها و امکانات و موقعیت‌های زمانی و مکانی زنان طبقات فرادست و فرودست جامعه با یکدیگر متفاوت بوده است.

در روزگاری که گذران زندگی به شیوه سستی بود و مردان نیز دستاویزهای محدودی برای تفریح و سرگرمی خود داشته‌اند زن ایرانی برای فرار از زندگی تکراری و روزمره‌اش آن هم با فضاهای محدودی که در اختیارش بوده است چه می‌توانسته بکند؟ به‌ویژه آنکه در شرایط حاکم بر جامعه آن روزگاران چنین مرسوم بود که زنان و مردان باید تفریحات جداگانه‌ای داشته باشند؛^{۱۳} زیرا به همراه بردن زنان برای مردان کار چندان ساده‌ای نبوده است.^{۱۴} سرگرمی زن ایرانی نیز «درست مثل مردهایشان در پرچانگی، شایعه‌سازی، بدگویی و تهمت به این و آن خلاصه»^{۱۵} می‌شده است. در خلال این گفتگوها، که به نوعی برای اغلب زنان جذاب و دلنشین بوده، از همه



مسائل پیرامون زندگی زنانه خود و دیگران از جمله «ازدواج‌ها و کودکان، شوهران و انواع غذاها»^{۱۶} سخن به میان می‌آمده است. سخن‌چینی درباره همسایگان و گفتگو درباره لباس‌های خود و خدمه تا چهره‌های زیبای خودشان که «چیزی به جز پوچی از آن بیرون نمی‌تراویده»^{۱۷}، محور اصلی اغلب گفتگوهای زنانه بوده که پایه و اساس این همه نیز بر غیبت کردن، یاوه‌سرایی، هرزه‌درایی، فاش کردن اسرار زندگی دیگران یا بزرگ کردن معایب دشمنان و پخش انواع شایعات استوار بوده است.^{۱۸} در پیش گرفتن این رفتار و روند برای تفریح و سرگرمی اگرچه برای زنان اروپایی «ملال‌آور» تلقی می‌شده است و مصاحبت با زنان ایرانی را چندان قابل توجه نمی‌پنداشته‌اند^{۱۹}، اما برای زن ایرانی «بسیار عزیز» بوده و ایجاد آرامش می‌نموده است.^{۲۰} در لابه‌لای این همه گفتگوی بی‌حاصل که جز افزودن خصومت‌ها و دشمن‌تراشی‌های جدید سودی در پی نداشته، گاهی زنان این فرصت را می‌یافتند که «... طرز پختن انواع غذاها و شیرینی‌ها، شیوه تهیه انواع ترش‌جات و مرباجات و نحوه دوخت و دوز را از هم یاد بگیرند یا به هم یاد بدهند»^{۲۱}، چرا که زنان ایرانی بیشتر برای وقت‌گذرانی به تهیه انواع شیرینی و مربا و اموری چون خیاطی، بافت جوراب، دستکش، کلاه، بلوز، قلاب‌دوزی، سوزن‌دوزی، گیوه‌دوزی، ساخت انواع و اقسام اسباب‌بازی و ... می‌پرداخته‌اند.^{۲۲}

افزودن بر گفتگوهای زنانه که بنا به موقعیت‌ها، زمان‌ها و مکان‌های گوناگون که بخش زیادی از وقت آنان را به خود اختصاص می‌داد، باید از برخی دیگر از سرگرمی‌ها و تفریحات آنان نیز نام برد که در همه آنها «حرف زدن» بخش اصلی این‌گونه وقت‌گذرانی‌ها بوده است. برپایی میهمانی‌های گاه و بیگاه، بنا به مناسبت‌های مختلف یکی از انواع سرگرمی‌های زنان بود که در آن نیز کار عمده‌شان «چای خوردن، شیرینی و آجیل خوردن، قلیان کشیدن و یاوه‌گویی»^{۲۳} بود و در پاره‌ای موارد نیز رقص و آوازی‌چاشنی این گردهم‌آیی‌ها می‌شده، وجود یک دایره زنگی نیز حلال مشکلات تلقی می‌شد؛^{۲۴} البته این وضع در میهمانی‌های کاملاً خصوصی و زنانه بود و در مجالسی که جنبه عام‌تری داشت، زنان محترم از تن دادن به رقاصی در منظر عام خودداری می‌نمودند، چرا که به باور ایرانیان موسیقی امری شیطانی به‌شمار می‌آمد و به‌ویژه رقاصان حرفه‌ای اغلب، زنان بدنام و بی‌بندوبار بوده‌اند. افزون بر اینها، در پاره‌ای از این‌گونه میهمانی‌های



خانوادگی، بازار فالگیرها و رمال‌ها و دعانویس‌ها به شدت داغ می‌شد، چرا که زن ایرانی برای رسیدن به مقصود خود که بیشتر دلربایی از شوهران و سر به نیست کردن هووها و از بین بردن رقبا و پیش‌بینی آینده بود به جادو و جنبل پناه می‌بردند و در این بازار داغ بود که فرصت‌طلبان و سودجویان با تحویل مطالبی بی‌سروته و اراجیف و مزخرفات گوناگون در واقع مشتریان خود را نقره‌داغ یا به عبارتی سرکیسه می‌نمودند. فالگیرها و رمال‌ها، بیشتر کولی‌ها بودند که ضمن گرفتن فال زنان، مقادیری لوازم آرایش و جواهرات بدلی و انواع و اقسام طلسم و بخت‌گشا و مهره‌مار و ... کفتار، خرمهره، دعای محبت و ... به مشتریان خویش قالب می‌کرده‌اند.^{۲۵}

زنان ایرانی بخشی از اوقات فراغت خویش را به امور مذهبی اختصاص می‌دادند که آن نیز سبب می‌شد تا آنها ساعاتی را در کنار دوستان و خویشان گرد آیند. برپایی مجالس روضه‌خوانی زنانه، شرکت در مجالس روضه‌خوانی، مجالس قرائت قرآن و حدیث، زیارت اماکن متبرکه، شرکت در عزاداری‌های ماه محرم و به‌ویژه دیدن مجالس تعزیه و شبیه‌خوانی، پخش انواع نذری چون پلوخورش، شله‌زرد، آش رشته، آش شله‌قلمکار، حلوا و سمنو به مناسبت‌های مختلف چون روزهای قتل و شهادت بعضی از ائمه مورد احترام شیعیان یا رفتن بر سر گور درگذشتگان، برپایی برخی مجالس جشن و سرور مذهبی همچون جشن‌های دهه‌اول ربیع‌الاول پاره‌ای از امور مذهبی تلقی می‌شده‌اند که بخشی از زنان ایرانی را به خود اختصاص می‌داده‌اند. در این‌گونه مجالس نیز زن ایرانی علاوه بر بجا آوردن اعمال و آداب و رسوم خاص هر محفل، بیشتر وقتش را با صرف چای و کشیدن قلیان، خوردن و حرف زدن، جار و جنجال و هیاهو و گاه کتک‌کاری به‌سر می‌آورد؛ زیرا حتی در این‌گونه مجالس نیز محدودیتی خاص برای خود قائل نبود، او اگرچه از گریه و زاری، که لازمه حضور در چنین محافلی بود، احساس آرامش می‌کرد، اما هیچ مانعی برایش نبود که با «اطرافیان به صحبت‌هایی بشاشت‌آور»^{۲۶} بپردازد و به شایعات دامن زند یا داستان‌های بامزه‌ای از زندگی این و آن چاشنی مجلس نماید.^{۲۷}

از تفریحات بیرونی زنان ایرانی باید از رفتن آنها به زیارتگاه‌ها و باغ‌ها، تماشای چراغانی و آتش‌بازی و آذین‌بندی خیابان‌ها و فعالیت سیرک‌بازان و دلچکان که به مناسبت‌هایی چون اعیاد صورت می‌گرفت^{۲۸}، رفتن به بازار برای خرید کالایی و بیشتر برای تفریح و وقت‌گذرانی^{۲۹} یا حتی



رفتن به محکمه طبیب که نه برای درمان دردی که بیشتر برای «وراجی و صحبت‌های درگوشی و غیبت کردن از این و آن»^{۳۰} صورت می‌گرفت، نام برد.

در ایامی که زن ایرانی به تدریج از دنیای زندگی سنتی خویش فاصله می‌گرفت و به‌ویژه پس از وقوع نهضت مشروطیت، پاره‌ای تفریحات جدیدتر نیز وارد زندگی زنان ایرانی شد که البته تا مدت‌ها مخصوص خانواده‌های مرفه و متمکن بوده است.^{۳۱} آن هنگام که با فروپاشی حکومت قاجارها ایران پا در دوره‌ای نوین از زندگی نهاد و اندک‌اندک با روزگار گذشته وداع نمود، تفریحات جدید، دریچه‌هایی به روی زنان ایرانی گشود که آنها را به جهان تمدن پیوند می‌زد، از آن پس بود که زنان ایرانی فرصت یافتند تا وارد سینماها شوند یا با حضور در کافه‌ها و باشگاه‌ها و با کنار نهادن حجاب به رقص و صحبت پردازند.^{۳۲}

در همه این ایام، یعنی چه روزگاری که ایرانیان به شیوه سنتی روزگار می‌گذراندند و چه زمانی که پای در عصر جدید نهادند، از تفریحات و سرگرمی‌های پرتطرفدار در بین همه طبقات اجتماعی زنان، یکی هم رفتن به گرمابه بوده است که بیش از آنکه جنبه بهداشتی آن مدنظر بوده باشد «نوعی پیک‌نیک یا گردش دسته‌جمعی»^{۳۳} محسوب می‌شده است. از این‌رو، چنین فرصتی «جالب‌ترین و هیجان‌انگیزترین رویدادهای زندگی همه طبقات زنان ایرانی»^{۳۴} به‌شمار می‌رفته است که در اینجا نیز فرصت دیدار دوستان و خویشان زمینه لازم را برای «وقت‌گذرانی، غیبت و درد دل کردن، کنگر خوردن و لنگر انداختن و وراجی کردن»^{۳۵} فراهم می‌آورد که تمام روز به درازا می‌کشید. رفتن زنان ایرانی به گرمابه‌ها و مسائل پیرامونی آن محور اصلی این نوشتار است که تلاش کرده‌ایم تا تمام زوایای این هیجان‌انگیزترین تفریح و سرگرمی زن ایرانی را مورد بررسی قرار دهیم. ذکر این نکته بایسته و بجا خواهد بود که یادآوری نماییم تکیه اصلی ما در این نوشتار بر نوشته‌های گیتی‌نوردان زن اروپایی استوار است که از ایران در دو دوره قاجار و پهلوی دیدار کردند و در قالب خاطرات و سفرنامه‌ها به یادگار گذاشته‌اند، اما از آنجا که این نوشته‌ها بنا به محدودیت‌های خاص و ناآشنایی کامل گیتی‌نوردان اروپایی با زیر و بم آداب و رسوم و فرهنگ ایرانی یا برخی محدودیت‌های آنان نظیر ممنوعیت ورود به گرمابه‌های مورد استفاده



مسلمانان که مغایر با آیین و اصول آیین‌های مذهبی بود^{۳۶}، به‌ناچار و برای تکمیل مطالب به پاره‌ای کتب دیگر در پیوند با موضوع مراجعه نموده‌ایم.

گرمابه‌های زنانه ایرانی و مسائل پیرامونی آنها

ایرانیان از دیرباز به آب و پاکیزگی ارجحی نیکو می‌نهادند، در روزگار باستان و پیش از هجوم تازیان و آن هنگام که آیین زرتشت حاکم بر زندگی دینی و دنیوی هر ایرانی بود، آب در کنار آتش از عناصر اصلی مورد ستایش بوده است و ناهید، ایزد آب‌ها و باروری، از ایزدان مورد احترام و ملازمان اهورامزدا به‌شمار می‌آمده است.^{۳۷} همچنین استحمام و توجه به پاکیزگی از بنیادی‌ترین آموزه‌های آیینی زردشتی و از مسائل مورد توجه اوستا بوده است.^{۳۸} به‌علت تأکیدات اوستا بر نظافت و شستشو، ایرانیان زردشتی برای طهارت و پاک‌ی تن و روان و زدودن ناپاکی و پلشتی از خود، چهار گونه شستشو را در برنامه روزمره خویش می‌گنجانده‌اند^{۳۹} که این‌همه حکایت از توجه جدی ایرانیان روزگار باستان به نظافت و شستشو بوده است، با این‌همه شهادی بر وجود گرمابه‌های عمومی تا روزگار ساسانیان در دست نیست؛ زیرا «... حمام آنها اختصاصی و نظافت در تشتک‌های چوبی صورت می‌گرفت...»^{۴۰}.

یونان و سپس روم الگوی مناسبی برای ایرانیان در گرمابه‌سازی بودند. یونانیان باستان به نظافت و شستشوی خود اهمیت فراوان می‌دادند، ثروتمندان یونان یک یا دو بار در روز به استحمام می‌پرداختند؛ زیرا اغلب خانه‌ها مجهز به حمام بود، وسیله‌ای شبیه به دوش‌های امروزی، که در دیوار تعبیه شده بود، آب را به محوطه کوچکی که بدین منظور ساخته بودند فرو می‌ریخت.^{۴۱} حمام‌های یونانی الگویی شدند برای ساخت حمام در روم، مگر نه آنکه روم میراث‌خوار تمدن یونان بود و خود نیز البته چندان بدان افزود تا نام امپراتوری برانزده روم گردد. نخستین حمام عمومی را در روم آوگوستوس ساخت.^{۴۲} بعدها با گسترش این حمام‌ها، رومیان نه فقط برای حفظ سلامت خود بلکه برای تفریح و سرگرمی از مشتریان همیشگی حمام‌ها شدند، «... این حمام‌ها هم حمام بودند و هم باشگاه، اتاق‌هایی در آن بود که مخصوص بازی طاس و شطرنج بود. راهروهایی داشت مملو از نقاشی و مجسمه، نشیمن‌هایی داشت که دوستان



می‌توانستند بنشینند و صحبت کنند، کتابخانه و قرائت‌خانه داشت، تالارهایی داشت که رامشگر یا شاعر می‌توانست قطعه‌ای بنوازد یا بخواند و فیلسوف می‌توانست جهان را توضیح کند ... زن و مرد آزادانه و بانشاط اما مؤدبانه با یکدیگر می‌آمیختند، گفتگو می‌کردند و مغالزه یا مباحثه می‌کردند، رومیان در حمام، با تماشای ورزش‌های رزمی، و باغ‌های ملی علاقه شدید خود را نسبت به صحبت و شایعات و شنیدن اخبار و رسوایی‌های روز ارضا می‌کردند.^{۴۳}

بلاش پادشاه ساسانی سعی بر آن نمود تا با الهام گرفتن از گرما به‌های رومی، در ایران نیز گرما به عمومی برپا سازد، اما با مخالفت مغان زردشتی روبه‌رو شد چرا که گرما به‌ها را باعث آلوده شدن آب می‌دانستند. اما در زمان قباد، گرما به‌ای به سبک آنچه در شهر آمد دیده بود، برایش ساختند. با این حال، طبری معتقد است که ایرانیان تا پیش از اسلام حمام نداشته‌اند.^{۴۴}

با ظهور اسلام و آن هنگام که تازیان برای گسترش این کیش نوظهور، با پشت سر نهادن شبه جزیره عربستان، مرزهای امپراتوری‌های بزرگ آن روزگاران یعنی ایران و روم را درنوردیدند و پس از آنکه ایرانیان نیز تن به پذیرش کیش جدید دادند، اگرچه جنبه‌های گوناگون زندگی آنان تغییرات بنیادی کرد اما از توجه آنها به نظافت و شستشو کاسته نشد، چرا که ظواهر امر حکایت از آن داشت که در آیین جدید نیز نظافت جزئی از دین تلقی می‌گردد، هرچند که شیوه‌های مرسوم روزگار باستان جای خویش را به آموزه‌های کیش جدید داد. بر همین اساس بود که گرما به‌ها نیز دگرگونی‌هایی را در نوع ساخت و شیوه استفاده مسلمانان در ابتدای چیرگی خود بر ایران نظری مثبت به گرما به‌های عمومی که در آن هنگام رواج عام یافته بود، نداشتند، خصوصاً آنکه برخی احادیث و روایات از پیامبر اسلام و صحابه، جایگاه شرعی گرما به‌ها را زیر سؤال می‌برد که از جمله آنها باید به این روایت منسوب به علی بن ابیطالب (ع) اشاره کرد: «حمام چه بد جایی است، صدا در آن می‌پیچد، صوت قرآن به گوش نمی‌رسد و عورت‌ها آشکار است».^{۴۵} هرچند که ملا باقر مجلسی، دینیار قدرتمند روزگار صفویه همین گفته را با تغییری اندک به عمر خلیفه دوم نسبت می‌دهد و از قول علی بن ابیطالب (ع) در فضیلت حمام می‌گوید: «نیکو خانه‌ای است حمام، جهنم را به یاد می‌آورد و چرک را از بدن می‌برد».^{۴۶}



اندک اندک و آن هنگام که حاکمیت یگانه تازیان بر قلمروی وسیعی از جهان آن روزگار، تأثیربخشی و تأثیرپذیری فرهنگ‌ها را در محدوده حاکمیت خلافت اسلامی تسریع نمود و زمینه پیدایش آنچه را فراهم آورد که بعدها به «فرهنگ و تمدن اسلامی» شهره گشت، نگاه زمامداران جدید نیز به آنچه بود تغییر یافت. چرخشی که خلفای اموی و عباسی نسبت به اجرای برخی نظریه‌های افراطی سال‌های اولیه ظهور و گسترش اسلام نشان دادند سبب شد تا روحیه تساهل و تسامح در برخی زمینه‌های تمدنی رواج یابد و مسلمانان نیز به جرگه بهره‌بران از چنین دستاوردهایی پیوستند، گرمابه‌ها نیز به تدریج جایگاهی خاص بین آنان پیدا نمود و استفاده از آنان شیوعی عام یافت تا بدان غایت که تعداد حمام‌های بغداد را در نیمه اول قرن چهارم هجری بالغ بر ده هزار^{۴۷} و به روایتی بیست و هفت هزار^{۴۸} برآورد کرده‌اند.

می‌توان «ضرورت آیین طهارت مؤمنان و اجرای کامل قوانین بهداشت و لزوم تفریحات اجتماعی»^{۴۹} را در این دوره سبب ازدیاد این چنینی گرمابه‌ها دانست. این روند بعدها حالت باثبات‌تری به خود گرفت و گرمابه‌ها جزئی از اجزای وجودی شهرها در قلمرو ممالک اسلامی شدند، حتی در دورترین نقطه این قلمرو وسیع یعنی اندلس، گرمابه‌هایی را اعراب به تقلید از سبک رایج در امپراتوری روم بنا نهادند که تا پایان سده شانزدهم میلادی مورد استفاده بودند و از آن پس چون مسلمانان این ناحیه را از دست دادند، عمر گرمابه‌های عمومی نیز چون بسیاری از یادگارهای اسپانیای اسلامی به سر آمد؛ زیرا آباء کلیسای کاتولیک استفاده از این اماکن را ممنوع اعلام داشتند.^{۵۰} ایرانیان هم به‌عنوان جزئی از این قلمرو بزرگ و با توجه به سوابق تمدنی خود جایگاهی ویژه برای گرمابه در زندگی روزمره خویش در نظر گرفتند، این امر به‌ویژه به هنگام زمامداری صوفیان و رسمیت یافتن آیین تشیع نمودی خاص یافت و در سال‌های پایانی این حکومت، دیناران شیعی چون ملاباقر مجلسی با نقل احادیث و روایات متعدد رفتن به گرمابه را به‌صورت وظیفه‌ای مذهبی درآوردند.^{۵۱}

گرمابه‌ها از عناصر و اجزای اصلی معماری شهرها و روستاها بودند. روستاهای کوچک اغلب یک گرمابه داشتند اما در شهرها، اغلب محله‌ها دارای گرمابه مخصوص به خود بودند. ساخت گرمابه‌ها تابع معماری خاصی بود که ملهم از شرایط جغرافیایی، فرهنگی و دینی حاکم



بر ایران بود. این «سبک غریب ساختمان»، باعث تمایز گرمابه با دیگر ساختمان‌های پیرامونی بود و از نشانه‌های وجود گرمابه شناخته می‌شد.^{۵۲} گرمابه اغلب پایین‌تر از سطح زمین ساخته می‌شد تا بدان حد که در برخی موارد بام آن با کف زمین برابری می‌کرد، چرا که چنین وضعیتی سبب می‌شد تا گرمابه‌ها در زمستان‌ها دارای گرمای طبیعی و در تابستان‌ها خنکی مطبوعی داشته و افزون بر آن به جهت آزاد نبودن بنا دارای استحکام بیشتر باشند تا از عوارضی چون زلزله و باد و طوفان در امان بمانند.^{۵۳} افزون بر اینها سهولت در ورود آب به خزینه‌ها سبب می‌شد تا گرمابه‌ها پایین‌تر از سطح زمین ساخته شوند.^{۵۴} پایین بودن گرمابه از سطح زمین، نمای بیرونی گرمابه را منحصر می‌نمود به «سقفی با چندین گنبد مجزا که بر رأس هریک روزنه‌هایی پوشیده از شیشه قطور»^{۵۵} بود.

گرمابه‌های محلات اغلب دوقلو بودند که یکی مردانه و دیگری زنانه بود. در مناطقی که گرمابه‌ها تکی بودند ساعت کار آنها، استفاده از گرمابه را به زنانه و مردانه تقسیم می‌کرد، بدین ترتیب که «از اذان صبح تا اول آفتاب مردانه و از اول آفتاب تا اذان مغرب زنانه»^{۵۶} می‌بودند. در برخی از ایام خاص چون ماه رمضان یا روزهای نزدیک به سال نو، که شلوغ‌ترین روزهای کاری گرمابه‌ها بود، گرمابه‌ها به صورت بیست و چهار ساعته باز بودند که در آن حالت نیز از اذان مغرب تا اذان صبح مردانه و پس از آن زنانه می‌گردید. اوج ساعات کار گرمابه‌های زنانه، میان روز بود که به تدریج بر جمعیت استفاده‌کنندگان افزوده می‌شد.^{۵۷} در برخی مناطق، گرمابه‌ها فقط دو روز در هفته، مثلاً یکشنبه و پنجشنبه را اختصاص به زنان می‌دادند که آن نیز از ساعت هشت، نه صبح تا غروب آفتاب زنانه می‌شدند.^{۵۸} برای اعلان ساعات کار حمام از بوق استفاده می‌شد که از شاخ درست شده بود، «... بوق‌ها را در دو نوبت به صدا درمی‌آوردند، یکی برای باز شدن حمام و دومی برای اطلاع مردم به اینکه حمام از مردانه به زنانه تبدیل می‌شده است...»^{۵۹} وظیفه دمیدن در این شاخ و به صدا درآوردن بوق حمام با تونچی بود که پس از گرم کردن آب، اهالی پیرامون گرمابه را به استفاده از آن فرا می‌خواند، در مواردی خاص همچون سوراخ شدن دیگ خزینه یا نبود سوخت، که گرمابه برای استفاده آماده نمی‌شد، تونچی به جای دمیدن در بوق، اهالی محل را با کلام خود از انجام هر عملی که بعداً برایشان غسلی را واجب می‌نمود منع می‌کرد.^{۶۰}



نمای ظاهری گرمابه، نوع مردانه یا زنانه آن را در حمام‌های دوقلو مشخص می‌نمود. سر در بلند هلالی‌شکل گچبری شده، همراه با تصاویری چون شیر و خورشید و صحنه‌های جنگ رستم و سهراب، رستم و اسفندیار یا دیگر پهلوانان افسانه‌ای و اسطوره‌ای یا تصاویر «زنانی با صورت باز و بی‌حجاب»^{۶۱} و تصاویر برخی حیوانات از جمله شیر، به همراه دو ریشه لنگ آویخته در دو طرف در ورودی، نشانه مردانه بودن حمام بوده است، درحالی‌که در گرمابه‌های زنانه، سر در کوتاه، بدون گچ و رنگ و تصویر و وسایلی آویخته چون زنبیل و کاسه و کوزه شکسته و پرده‌های آویخته به در از جنس کرباس ضخیم، حکایت از زنانه بودن گرمابه داشت. در ورودی گرمابه‌های زنانه، همواره به معابری باز می‌شد که شاهد رفت و آمد کمتری بودند، بدان جهت که زنان برای رفت و آمد خویش در معرض دید نامحرمان نباشند و افزون بر آن سر و صدای آنها در داخل گرمابه به گوش نامحرم نرسد.^{۶۲}

بخشی از نمای بیرونی هر گرمابه را «تون» تشکیل می‌داد که عبارت بود از: «... زیرزمینی دخمه مانند زیر خزینه آب گرم حمام که در آن تون تاب، تون می‌تابید. یعنی کوره حمام را اداره می‌کرد، به این صورت که پای پهن‌های دسته کرده آن نشسته و پارو پارو و مشت مشت از آن به آتش کوره می‌افشاند و هر چند دقیقه یک بار با سیخی آن را زیر و رو می‌کرد و مشتعل می‌گردانید و آب خزینه را گرم می‌نمود...»^{۶۳} به جهت گرمایی که تون داشت اغلب گداها و افراد بی‌سرنه شب را در تون حمام می‌خوابیدند.^{۶۴} آب حمام را اغلب چاه آبی تأمین می‌کرد که در کنار حمام حفر می‌شد، که با سطل آب را از چاه می‌کشیدند و از طریق سقف وارد خزینه می‌کردند^{۶۵}، در برخی مناطق که آب فراوان‌تری در دسترس بود آب رودخانه یا قناتی را به‌سوی حمام هدایت می‌کردند.

اغلب مردم برای نظافت و شستشوی خود رو به‌سوی گرمابه‌های عمومی می‌آوردند و کمتر خانواده‌ای گرمابه خصوصی در خانه داشته است، داشتن گرمابه در خانه مخصوص اعیان و اشراف و ثروتمندان بوده است که در حیاط خانه خود گرمابه کاملی احداث می‌کردند، گرمابه‌های داخل منازل نیز به جهت مشکلات در تهیه سوخت و شیوه گرم کردن آب، به‌صورت هفتگی مورد استفاده قرار می‌گرفتند.^{۶۶} بعدها نیز با گسترش گرمابه‌های خصوصی در منازل و فراهم شدن



امکاناتی که بتوان به‌صورت روزمره از آنها استفاده نمود، همچنان تمایل رفتن به‌سوی گرما به‌های عمومی در زنان قوی بود و هر از چند گاهی آنان را بدان سو می‌کشاند چرا که با شستشو در منزل «خنده‌ای در کار نبوده، شایعه‌ای رد و بدل نمی‌گردد».^{۶۷}

با پشت سر نهادن در ورودی گرما به، نمای درونی آن آشکار می‌شد که به‌کلی متفاوت با نمای ظاهری آن بود و ذوق و سلیقهٔ چندانی برای آن صرف نمی‌شد. از این‌رو، نمای درونی گرما به‌ها زیباتر و چشم‌نوازتر بودند و فضاهای گوناگون آن می‌توانستند هر تازه‌واردی را برای ساعاتی مسحور خویش نمایند. اجزای داخلی گرما به از چهار بخش تشکیل می‌شد: ۱- راهرو ورود؛ ۲- سربینه؛ ۳- راهروی میان سربینه و گرمخانه؛ ۴- گرمخانه.

۱- راهروی ورود: راهروی ورودی گرما به شامل چندین پله (حدود پانزده تا بیست) به‌طرف پایین بود با پاگردهایی برای رفع خستگی که سرانجام به دری ختم می‌شد که راهرو را از سربینه جدا می‌نمود، این «... در یک لنگه‌ای اغلب از چوب و تخته، بدون شیشه، که با فتر یا تکه‌کش لاستیکی مهار و جفت و جزم شده مانع خروج حرارت سربینه به خارج می‌گردید».^{۶۸}

۲- سربینه: با عبور از در راهرو، ابتدا پاگرد سربینه قرار داشت که تخت و دستگاه استاد حمامی در آن تعبیه شده بود و با قالیچه و تشکچه و مخده به سلیقهٔ خاص تزئین می‌شد و دخل حمام نیز همانجا بود و هر مشتری به هنگام خروج از گرما به‌ها هزینهٔ استفاده از خدمات ارائه شده را می‌پرداخت که چندان زیاد نبود، بعد از این پاگرد، صحن اصلی سربینه واقع شده بود که «علاوه بر جایگاه کندن و پوشیدن لباس، محل مخصوص آرایش و دود کردن نیز (بود) و آنهایی که استحمام می‌کرده‌اند قبل از ترک حمام، در آنجا به‌طور دسته‌جمعی چند پکی به قلیان (می‌زده‌اند)».^{۶۹} سربینه با سقفی گنبدی شکل در وسط «... مانند طاق‌های مساجد و تیمچه‌ها بود که اقطار و اضلاع و ترک‌های آن را خط‌کشی و رنگ‌آمیزی و نقاشی کرده، اشکال گوناگون از گل و گلدان و مرغ و طاووس کشیده با چراغ و لتر یا چلچراغی که از سقفش می‌آویختند زیبایی‌اش را تکمیل می‌کردند و نور آن از شیشه‌های ذره‌بینی گردی به اندازهٔ بشقاب‌های پیر سبزی‌خوری تأمین می‌گردید که بر محدب بالای سقف در میان گچ قالبی ریخته که جای شیشه‌ای در آن معلوم شده بود کار گذاشته شده بود...»^{۷۰}، در برخی گرما به‌ها حوض بزرگی، که با



فواره‌ای نیز زینت داده می‌شد، در مرکز سربینه قرار می‌گرفت و نمای زیباتری به سربینه می‌بخشید.

دیوارهای سربینه با کاشی‌های بزرگی تزئین می‌شدند که تصاویری از پهلوانان افسانه‌ای و اسطوره‌ای را تشکیل می‌دادند. بخشی از سربینه را رخت‌کن تشکیل می‌داد که عبارت از سکوهایی بودند که زیر این سکوها توخالی و برای جا دادن کفش مشتریان در نظر گرفته می‌شد و در بالای سکو هر کس با پهن کردن بقچه همراه خود، لباس‌های خویش را درون آن جای می‌داد و در گوشه‌ای می‌نهاد. سربینه گرمابه‌های مردانه اغلب با ذوق تزئین می‌شدند. تزئینات داخلی سربینه و اشیای به نمایش درآمده در آنها حکایت از قدر و اهمیت هر گرمابه داشت. در گوشه‌ای از سربینه محفظه‌ای به‌عنوان قهوه‌خانه حمام تعبیه می‌شد که محل عرضه چای و قلیان و چپق به مشتریان بود. برخی از گرمابه‌های زنانه نیز از سربینه با صفا و تمیز و مرتب سود می‌جستند، به‌ویژه گرمابه‌های خصوصی شاهزادگان و درباریان، محل به خرج دادن ذوق و سلیقه تمام برای ساخت یک سربینه فرد اعلا تلقی می‌شد. در این نمونه از سربینه‌ها: «فرش‌های عالی، تشک‌های ابریشمین، مخده‌های نرم و راحت را در شکل‌ها و اندازه‌های مختلف، کف زمین در رخت‌کن پهن کرده بودند تا بعد از استحمام هر کسی خواست بتواند استراحت کند. هرچه که برای آرایش لازم بود آنجا در دم دست گذاشته بودند: شیشه‌های عطر گل، چندین آئینه، جعبه‌های توالت پر از سرخاب، سفیداب ... از همه نو و هر قدر که دلتان بخواهد».^{۷۱}

۳- راهرو میان سربینه و گرمخانه: در محل اتصال سربینه به راهرویی که منتهی به گرمخانه می‌شد حوضی از آب سرد قرار داشت که افراد پس از شستشوی کامل خود و خروج از گرمخانه پاهای خود را درون آن قرار می‌دادند و برای خشک شدن و پوشیدن لباس به سربینه باز می‌گشتند. راهروی میان سربینه و گرمخانه محل قرارگرفتن مستراح و لنگ‌شویی و واجبی‌خانه نیز بود و کسانی که به این موارد نیاز داشتند، قبل از ورود به گرمخانه امور خود را در آنجا به انجام می‌رساندند. رفتن به مستراح قبل از ورود به گرمخانه به‌ویژه برای اطفال از واجبات بود و همواره بر آن تأکید می‌شد تا از ادرار آنها در آب خزینه ممانعت به‌عمل آورند، توصیه و تأکیدی که اغلب اطفال و چه بسا بزرگان آن را نادیده می‌گرفتند. واجبی‌خانه هم از ضروریات گرمابه‌ها بود که در



راهرو میان سربینه و گرمخانه تعبیه می‌شد و عبارت بود از: «... محل‌هایی دو ذرع در دو ذرع کمتر و بیشتر بدون در جهت کشیدن نوره بود با طاقچه‌ای که کاسهٔ واجبی را در آن می‌گذاشتند و تغاری واجبی در بیرون آن برای همه که کاسه‌ها را از آن پر می‌کردند و سطل‌هایی آهنی در آنها که از آب آن خود را شستشو نمایند و در و حفاظ آنها هم لنگ‌های خود واردین بود که هنگام ورود، از خود باز کرده جلو آن می‌آویختند و محفظه‌ای در طرف دیگر آن که انبار آهک و زرنیخ واجبی خانه به‌شمار آمده داروی آن را ساخته آماده می‌کردند...»^{۷۲}

۴- **گرمخانه:** اصلی‌ترین قسمت هر گرمابه، گرمخانهٔ آن بود که محل استحمام و شستشو بود و از نظر ساختمانی شبیه سربینه بود، «با طاقی گنبدی شکل و چهار ستون سنگی و آجری برای نگهداری گنبد سقف»^{۷۳}. دیوارهای گرمخانه با کاشی پوشانده می‌شد و همچون سربینه مزین به عکس‌هایی از نقوش پهلوانان و کف آن نیز با آجرهای نظامی نیم ذرع در نیم ذرع مفروش می‌شده است. بسته به ذوق و سلیقهٔ معماران و توان مالی سازندهٔ گرمابه، برخی از گرمخانه‌ها با بهترین نوع از کاشی‌کاری پوشانده می‌شد و در برخی از گرمابه‌های خصوصی افزون بر کاشی از سنگ‌های مرمر نیز استفاده می‌شد. کارلانا سرنا که یکی از این‌گونه گرمابه‌ها را در اندرونی شاهزاده‌ای دیده بود آن را «بی‌نهایت زیبا و توأم با ذوق و سلیقهٔ خاصی»^{۷۴} توصیف می‌کند. در این گرمابه «... روزنه‌هایی با شیشه‌های الوان گذاشته بودند و از ورای آن شیشه، نور ملایمی به اندرون حمام می‌تابید. دیوارها، همه کاشی‌کاری شده بودند و رنگ آبی، که رنگ مناسب برای زمینهٔ سنگ‌فرش است، بر رنگ‌های دیگر کاشی‌ها غلبه داشت. ته حوض‌ها، با مرمر یزد، که در شفافیت همانند مرمرهای سفید معروف است، مفروش شده بود و دور حوض‌ها، کاشی‌های خوش نقش و نگاری چیده بودند...»^{۷۵}

صحن اصلی گرمخانه، عبارت بود از چندین سکوی کوچک برای نشستن و یک خزینۀ آب داغ و یکی دو خزینۀ آب سرد و ولرم و چالۀ حوض آبگیری در کنار، و محوطه‌ای وسیع برای شستشو، که شاه‌نشین نامیده می‌شد، و یکی دو خلوت که به‌صورت گرمابهٔ خصوصی در اختیار مشتریان مخصوص قرار می‌گرفته است. بخش اصلی‌تر گرمخانه نیز همان خزینۀ آب داغ بود که از زیر و از بخش «تون» حرارت می‌دید. هر خزینۀ با مجرای به خزینۀ‌های آب ولرم و



سرد مرتبط می‌شد. هرکدام از مراجعان پس از شستشو در کنار خزینه و به‌منظور شستشوی نهایی وارد خزینه آب گرم می‌شدند و بدان جهت که سالم و مریض وارد آن می‌شدند ناقل بسیاری از بیماری‌های پوستی نیز بود. آب خزینه‌ها به‌جهت استفاده اینچنینی اغلب کثیف بود و در همان حال نیز مورد استفاده مکرر قرار می‌گرفت. آب خزینه در هر سال معمولاً یک یا دو بار تعویض می‌شد، اما چون از آب آن برای لیف‌زنی و صابون‌زنی برداشته می‌شد از آب چاله حوض کناری یا آب انبار، کمبود آب آن تأمین می‌شد و هرچند از گاهی کارگر حمام چرک و کثافات آن را قبل از ورود مراجعان می‌گرفت. چاله حوض کنار خزینه که حاوی آب سرد بود به‌منزله ذخیره آب خزینه استفاده می‌شد و در تابستان‌ها همچون استخر برای بازی و شنا مورد بهره‌برداری کودکان بود.^{۷۶}

معماری درونی گرمابه و بخش‌های چهارگانه آن با در نظر گرفتن اصول بهداشتی ساخته می‌شد زیرا غرض اصلی از این‌گونه ساختمان حفظ سلامت افراد بود بدین ترتیب که: «در ورود به آن از هوای خارج با گذشتن از پله‌های اول و ورود به سرینه و گذشتن از راهرو دوم تا دخول به گرمخانه ناگهان برخورد با مغایرت و اختلاف هوا نداشته، همراه با اعتدال بوده باشد و در بیرون آمدن و خروج از حمام که از خزینه داغ بیرون می‌آیند یک مرتبه با هوای سرد خارج حمام روبه‌رو نشده طول مسافت گرمخانه و راهرو میان گرمخانه و سرینه معتدل، آنان را آماده ساخته از پنجاه درجه حرارت بالای صفر گرمخانه غفلتاً روبه‌رو با هوای چندین درجه پایین‌تر ننموده، دچار سرماخوردگی و امراض مربوط به تصرف هوا نگردیده، حمام برایشان عافیت بوده باشد».^{۷۷}

با پذیرفته شدن و تثبیت گرمابه‌ها از سوی حاکمان مسلمان تازه چیره شده بر ایران به‌عنوان ضرورت اجتناب‌ناپذیر زندگی روزمره، در ایران نیز چون دیگر مناطق قلمروی اسلامی، گرمابه جایگاه خویش را بازیافت که بیم از دست رفتنش می‌رفت. ایرانیان با روی آوردن به اسلام و به‌جهت گردن نهادن به دستورات و مقررات آیین اسلام و حفظ بهداشت و سلامت خود هر از چند گاهی تن به گرمابه‌ها می‌سپردند. چنین فرصتی برای زنان ایرانی امکان آن را فراهم می‌آورد که برای ساعاتی از محیط بسته و ملال‌آور اندرونی بیرون خزند و به دور از چشم شوهر و بستگان شوهر علاوه بر شستشوی جسم خود، اندوه زندگی تکراری را با دیدار دوستان و آشنایان



و هم‌صحبتی با آنها از دل فرو شویند. در این «دم» غنیمتی، زنان مجال می‌یافتند تا در کنار محرمان خویش و به دور از چشم اغیار «گردهم آیند و سفره دل را گسترده، عقده‌های درونی را که در خلال یک هفته بر روی هم انباشته می‌شد از هم بگشایند و در آن محیط غبارآلود خفقان‌آور صحن حمام، بار سنگین نامهربانی‌های شوهران و نیش زبان این و آن را سبک و سبک‌تر کنند».^{۷۸}

بدین لحاظ گرما به‌ها از مراکز مورد توجه زنان شدند و رفتن به گرما به، خود آداب و رسوم خاصی یافت. رفتن زنان به گرما به با دلایل، انگیزه‌ها و اهداف گوناگون همراه و قصد و غرض اصلی همه آنها البته شستشو و نظافت و پاکیزگی بود که با انجام فرضیه غسل نیز همراه بود. زنان نیز چون مردان پس از تماس جنسی و همبستری با شوهران خویش، برای بجا آوردن فریضه غسل تن به آب می‌سپردند، که این امر از دلایل اصلی و همیشگی زنان برای رفتن به گرما به بود. تأکید فراوان اسلام بر انجام غسل واجب^{۷۹}، موجب شد تا انجام آن، دیگر جنبه اصلی رفتن به گرما به یعنی نظافت و شستشو را نیز تحت الشعاع قرار دهد. چنین وضعیتی بعدها در فرهنگ عامه ایرانیان جایگاه ویژه‌ای یافت و هر بار رفتن به گرما به مترادف با انجام عمل جنسی تلقی شد، کار به آنجا رسید که رفتن به گرما به دستاویزی شد برای آزار رقبا و به‌ویژه هوو، مادرشوهر و خواهرشوهر، چرا که قدر و منزلت هر زنی را پیش شوهرش نمایان می‌ساخت. یکی از مواردی هم که در گفتگوهای زنانه داخل حمام از آن سخن به میان می‌آمد همین همبستری‌ها و تماس جنسی با شوهرانشان یا به اصطلاح «بغل خوابی» بود که بهانه‌ای برای پزدادن نیز بود و اینکه چقدر نزد شوهرشان عزیزند و از سفیدبختی خود گفتن و شرح کشف از محبت‌های «آقایان» دادن که چطور «لقمه در دهانم می‌گذارد و این‌طور کفشم را ماچ می‌کند»^{۸۰} و آنان که محروم از این قضیه بودند از بخت و اقبال خویش گلایه می‌نمودند و اینکه چگونه سیاه‌بخت شده‌اند و خواهرشوهر، مادرشوهر و هوو و جاری نیز مقصران اصلی تلقی می‌شدند که با جادو و جنبلی آنان را از چشم شوهر انداخته‌اند.^{۸۱} این نگاه جنسی به گرما به موجب پیدایش شیوه‌ای سریع در رفتن و بازگشتن از گرما به گردید که به حمام‌های «توآبی» یا «بشین و بسوز» معروف شدند؛ زیرا غرض اصلی در این نوع رفتن به گرما به نه شستشو بلکه انجام غسل واجب و بیش از همه مراد



آن بوده است که پس از بازگشت از گرمابه لنگ خود را در منظر دید در و همسایه و رقبای بالقوه و بالفعل خویش بیاویزند تا علاوه بر نشان دادن سفیدبختی و قدر و منزلت خود نزد شوهر، «بسوزی» برای کسانی فراهم آورند که چشم دیدن او را نداشته‌اند.^{۸۳} گاهی همین حمام‌های «توآبی» باعث جنگ و نزاع لفظی میان مادرشوهرها و عروس‌ها می‌گردید که این وضعیت اغلب عواقب ناگواری برای عروس‌ها به بار می‌آورد، از این‌رو، تازه‌عروس‌ها مجبور بودند که غسل واجب ناشی از همبستری با شوهر خود را به‌گونه‌ای بجا آورند که مادرشوهرها بویی از آن نبرند و قبل از بیدار شدن آنها خود را به حمام رسانند و بازگردند، در برخی موارد مادرشوهرها با شنیدن صدای در و فهم این مطلب که عروسشان روانه حمام شده است، کلون در را از پشت می‌انداخته‌اند تا عروسشان به هنگام بازگشت از حمام مجبور شود صدای در را درآورد، آنگاه مادرشوهر در را به روی وی باز و در همان حال نیش و کنایه‌های خود را نثار وی می‌نموده است. اگر عروس جوابی می‌داد که کار مشاجره بالا می‌گرفت و گرنه فتحی برای مادرشوهر و عقده‌ای برای عروس به‌بار می‌آورد که تا به‌دست آمدن فرصتی باری تلافی همچنان در دل می‌ماند.^{۸۳}

علاوه بر غسل واجب ناشی از همبستری با شوهر، برای زنان، باید از انواع دیگر غسل‌های واجب و مستحب نام برد که هریک بهانه‌ای بودند تا زنی را به حمام بکشند. از جمله این غسل‌ها باید از غسل حیض (پایان ایام عادات ماهانه)، غسل نفاس (پس از زایمان)، غسل جمال و جمیل (روزهای زوج اول هر ماه به‌جهت زیبایی و عزت) و غسل‌هایی چون جمعه، اعیاد (غدیر و قربان)، احیاء نیت (روا شدن حاجات)، سلامتی، عزت، زیارت، صبر، گشایش، رفع دشمن، نذر و ... یاد نمود.^{۸۴} با وجود همه این انواع غسل‌ها، اکثریت زنان به اقتضای سن و تمکن مالی، به‌صورت هفتگی، پانزده روز یک بار یا به‌صورت ماهانه به گرمابه‌ها می‌رفتند.^{۸۵}

رفتن به گرمابه امری قابل توجه و مشخص‌تر از دیگر امور روزمره بود که در زندگی زن ایرانی نمودی ویژه داشت و پیش از آنکه جنبه نظافت و شستشو در آن مطرح باشد بهانه‌ای برای سرگرمی و تفریح و عاملی برای گردهمایی‌های خانوادگی و دوستانه تلقی می‌شد. اغلب زنان حداقل یکی، دو روز پیش از آنکه موعد حمامشان فرا رسیده باشد با تهیه مقدمات کار، خود را



آماده انجام آن می‌نمودند. خبر کردن دوستان و آشنایان و احياناً بستگان نزدیک و گذاشتن قول و قرار برای روز رفتن به حمام، جمع و جور کردن وسایل همراه و تهیه برخی از لوازم ضروری و مورد نیاز در گرمابه، مقدمات کار برای رفتن به گرمابه بوده است.

فراهم آوردن وسایل لازم برای به همراه بردن از ضروریات رفتن به گرمابه نزد زنان بوده است؛ زیرا برخلاف مردان که اغلب به‌هنگام رفتن به گرمابه جز لباس‌های خود چیزی به همراه نداشتند و از وسایل موجود در حمام به‌صورت عمومی و مشترک استفاده می‌نمودند، زنان همه وسایل مورد نیاز خود را به همراه می‌بردند و از وسایل اشخاص دیگر به هیچ‌وجه استفاده نمی‌کردند. این امر افزون بر آنکه بر رعایت موارد بهداشتی زنان تأکید داشت، ناشی از اعتقادات و باورهای مذهبی نیز بود، چرا که زنان از تماس بدن خود با وسایل مورد استفاده نامحرم‌ان پرهیز می‌نمودند.^{۸۶} اجتناب زنان برای استفاده نکردن از وسایل عمومی در حمام شامل مواردی چون چپق و قلیان و لوازم چایخوری نیز می‌شد؛ زیرا در گرمابه‌های زنانه و در بخش سرینه، قهوه‌خانه‌ای وجود نداشت. از این‌رو، زنان همواره لیست بلندبالایی از ضروریات را تهیه و با خود به حمام می‌بردند.

آنچه را زنان به‌عنوان وسایل ضروری گرمابه رفتن آماده می‌نمودند، بنا به موقعیت اجتماعی، اقتصادی فرد متفاوت بود. زنان طبقه فرودست اغلب با بقچه کوچکی که لنگ و حوله و سرخشک‌کن و لیف و کیسه و لگنچه‌ای در آن بود^{۸۷}، عازم گرمابه می‌شدند. اما زنان طبقه فرادست وسایلی متفاوت‌تر به همراه داشتند که آن نیز بسته به تمکن مالی و موقعیت اجتماعی فرد کم و زیاد می‌شد. فهرست کاملی از وسایل همراه یک خانم محترم و وابسته به خانواده‌های مطرح و بزرگ و بسته به نوع رفتن به حمام، می‌توانست این‌گونه باشد: «قالیچه نازک کردی یا ترکمنی برای زیر پا در سرینه، بقچه‌ای که روی آن بگسترند، بقچه سوزنی قالبی ترمه یراق‌دوزی با آستر اطلس برای زیر پا که روی بقچه قالیچه پهن کنند. بقچه سفید دیگری برای روی آن که مانع رطوبت به سوزنی بشود، دو طاقه لنگ یکی برای داخل، یکی برای بیرون آمدن، سرخشک‌کن برای پیچیدن به سر و خشک کردن موها، سینی توگودی برای داخل حمام که از پشت گذاشته رویش بنشینند، سینی کوچکی که اسباب حمام مانند کیسه، لیف، صابون، روشور



(سفیداب)، گل سرشور، چربی، سنگ‌پا، قیچی، آینه، قوطی پیه بز (به هنگام بیرون آمدن از حمام به ترک‌های پا می‌مالیدند)، قوطی قره قوروت (برای جلوگیری از عرق‌سوز شدن و آمدن چرک به بدن می‌مالیدند) خود را در آن بگذارند، جعبه اسباب بزرگ برای تازه عروس‌ها با محتویات آن مانند سرخاب، سفیداب، بادام و فندق سوخته (برای سیاه کردن ابرو)، حنا و رنگ که در کاغذ پیچیده شده بود. واجبی (نوره) که خود در خانه از آهک و زرنیخ و سفیداب اعلا تهیه می‌کردند با این سلیقه که واجبی حمام خاکستر داخلش می‌شود و سیاه می‌کند، تخم‌مرغ و مورد و نخود خام کوبیده برای بستن به سر و تقویت موها، سفیداب قلع برای نرم کردن و سفید کردن بعد از واجبی، شیشه‌ای شیر و سفیده تخم‌مرغ برای مالیدن به تن بعد از صابون و لیف به جهت رفع سوزش و لطیف ساختن، سدر برای شستن دست آخر سر که مو را شفاف و محکم بکند. مومیایی (برای تقویت استخوان و کمر)، روغن و تخم‌مرغ برای زائوها که مومیایی را به تنش مالیده و زرده تخم‌مرغ را بر روی کیسه کهنه‌اش می‌انداختند تا روی آن نشسته رحمش قوت گرفته بالا رفته عود به حال اول بکند، مغز کوبیده قرص کمر که با زرده تخم‌مرغ خمیر کرده به جهت قوت بر کمر و ملاح سرش بچسبانند. عسل و آهک بیخته که اگر لک می‌دیدند، خمیر کرده تا به مهره کمر بیندازند. دستمال شب‌هایی که بعضی از حیث استعمال به صورت پوست درآمده بود، برای شستن و بیشتر به جهت خودنمایی سفیدبختی که با اسباب حمام بیاورند. طاس یا مشربه یا هر دو برای دم دست و آبگیری که صابون پاک و نجس سر و تن‌شویی و کهنه دستمال‌شویی را در آنها می‌گذارند...»^{۸۸}

هرکدام از این وسایل کاربردهای ویژه و خاص خود را داشت که موارد استفاده از آنها بنا به اعتقادات و باورهای رایج در آن روزگاران متفاوت بود. مثلاً به همراه داشتن سینی زیر پا بدان جهت از ضروریات بود که چون حمام‌های تکی به صورت مشترک زنان و مردان از آن استفاده می‌کردند و همواره این بیم برای زنان وجود داشت که «هر آینه زمین حمام از بدن زنی که احیاناً بعد از مقاربت به حمام آمده با اسافل آغشته به منی به زمین نشسته باشد آنان را آلوده (ساخته)، نطفه بیگانه به فرجشان (رسیده)، موجب آبستنی و وجود تخمه حرام و بی‌آبرویی و گرفتاری»^{۸۹} برایشان شود.



پس از فراهم شدن وسایل لازم و ضروری به جهت رفتن به گرمابه، زنان معمولاً امور مربوط به نظافت کلی خانه را نیز انجام می‌دادند، چرا که پرداختن به آن، رفتن به گرمابه را الزامی می‌نمود. پس از این همه و درنهایت با «پیشیدن لباس‌های تمیز و نو در بقچه‌ای و به همراه بردن مقداری غذا در دستمالی برای ناهار، صبح زود عازم گرمابه می‌شدند».^{۹۰}

زنان با ورود به گرمابه، ابتدا در سرپینه و علی‌رغم تأکیدات مذهبی و وجود احادیث و روایات متعددی مبنی بر وجوب ستر عورت^{۹۱}، لباس‌های خود را به تمام و کمال درمی‌آوردند، در این زمان آنها «فاقد هر نوع لباسی برای پوشیدن بدن‌های لخت و زنده‌شان بودند».^{۹۲} علت این وضع آن بود که تا مدت‌ها استفاده از شورت و کرس در بین زنان رواجی نداشت^{۹۳} و پوشیدن آنها احتمالاً در دوره حاکمیت پهلوی و به جهت تماس‌های ایرانیان و اروپاییان مورد استقبال زنان قرار گرفت.^{۹۴} از این رو، زنان با درآوردن لباس‌های خود «همان‌طور که خداوند حوا را از دنده آدم خلق کرده، به همان صورت لخت و عور»^{۹۵} می‌شدند. این‌گونه حاضر شدن در صحن حمام جنبه عام داشت، اما برخی نوعروسان و زنان طبقه فرادست از لنگ برای ستر عورت سود می‌جستند.^{۹۶}

پس از آنکه لباس‌های خود را در سرپینه درمی‌آوردند آنجا را ترک می‌کردند و وارد راهرو بین سرپینه و گرمخانه می‌شدند. قبل از ورود به گرمخانه رفتن به واجبی‌خانه از ضروریات حمام‌های هفتگی بود؛ زیرا بنا به اعتقادات مذهبی رایج «بلندتر بودن موی زهار از قد یک دانه جو کراحت داشت، بلکه نماز را خراب می‌گردانید و هر مرد و زنی را وادار می‌نمود تا هفته‌ای یک‌بار واجبی بگذارد».^{۹۷} این امر در کنار اعتقاد عوام مبنی بر محرک باه بودن واجبی^{۹۸}، استفاده از آن را برای زدایش موهای زائد، در زمره واجبات قرار می‌داد. واجبی عبارت بود از: «آهک آب‌زده‌ای که از غربال یا الک گذرانده همراه یک سوم زرنیخ و یک چهارم خاکستر در آب خمیر می‌کردند».^{۹۹} اگرچه شیوه استفاده و استعمال واجبی در زنان و مردان یکسان بود^{۱۰۰}، اما زنان به‌جای خمیر کردن واجبی با آب، آن را با سفیده تخم‌مرغ خمیر می‌نمودند که این امر به‌ویژه برای عروس الزامی بود و بعد جای آن را نیز با سفیده تخم‌مرغ مخلوط با سفیداب قلع می‌مالیدند که از زبر و سیاه شدن جلوگیری شود.^{۱۰۱} دختران حق استفاده از واجبی را نداشتند چرا که معتقد بودند بدین وسیله



بکارت آنها آسیب خواهد دید، بدین جهت دختران که «هنوز از نوره استفاده نکرده آن را کنده یا چیده یا بالای آتش کز»^{۱۰۲} می‌دادند.

پس از اتمام زدایش موهای زائد، زنان وارد گرمخانه می‌شدند تا اصلی‌ترین مرحله شستشوی خود را به انجام رسانند که تا ساعت‌ها ادامه می‌یافت. پیش از هر کاری لازم می‌آمد تا با ریختن چند دلچپه آب، که از خزینه برداشته می‌شد، برخی آلودگی‌های احتمالی چون آلودگی ناشی از حیض و نفاس و پلیدی همبستری را از خود بزایند، آن‌گاه با دمر و کردن سینی زیر پا بر آن می‌نشستند و با وسایلی که در کنار می‌نهادند، کار نظافت و شستشو را انجام می‌دادند. شستن موهای سر، که همواره زنان ایرانی به داشتن موهای بلند افتخار می‌کردند، در الویت قرار داشت. بعد از شستن موها اگر لازم بود از حنا یا رنگ استفاده می‌کردند و بدان اقدام می‌نمودند که اغلب نیز چنین می‌کردند.

حنا گذاشتن بر موها و دست‌ها و پاها برای زنان از ضروریات هر حمام‌رفتنی بود، به‌ویژه آنکه برخی تأکیدات مذهبی نیز صورتی معنوی به کارشان می‌بخشید.^{۱۰۳} با گذاشتن حنا یا رنگ بر سر یا دست‌ها و پاها درحالی‌که پیه و چربی نیز به بدن خود مالیده بودند، در کناری به انتظار خشک شدن حنا و رنگ گرفتن موها می‌ماندند و این فرصت بود که در این فاصله با همراهان و آشنایانی که به‌صورت اتفاقی یا براساس وعده قبلی در حمام می‌دیدند باب گفتگو را باز نمایند و به تبادل شایعات بپردازند.^{۱۰۴} دایره این گفتگوها وسیع و پرحاشیه بود و شامل همه موارد زندگی خصوصی خود و همراهان، حاضران و غایبان، زنده‌ها و مرده‌ها می‌گردید و همین گفتگوها سبب می‌شد زنان «به اندازه سه روز مطالب زشت و عاشقانه در ذهن خود انبار» کنند.^{۱۰۵} مطالبی چون: «حمل و زایمان و حیض و پس و پیش انداختن و درد دل‌هایی از شوهر و خواهرشوهر و مادرشوهر و سفیدبختی و سیاه‌بختی، و بغل خوابی و نخوابی و هووداری و عروس‌داری و پزدادن و قمپز درکردن به یکدیگر و مفاخره گفتن از پدر و مادر و جد و آباد (آباء) ریخت و پاش، ایراد از این و آن و ننگ و نام در و همسایه گفتن و وصف‌العیش و نصف‌العیش کردن، چاره‌جویی برای دم سردی مردان و محکم کردن کمر آنان و افزایش میل و رغبت برای همبستری»^{۱۰۶} و صدها مورد از این دست، محورهای اصلی این گفتگوها بوده است.



گاهی این گفتگوها به خنده و شوخی و مطایبه بین زنان می‌انجامید و پایه تفریحی را فراهم می‌آورد و به دنبال آن رونق گرفتن رقص و آوازی همراه با به صدا درآوردن طشتی توسط یکی از زن‌ها یا نقالی و معرکه‌گیری همراه با صرف شربت و کشیدن قلیان و برخی مسائل بی‌پرده را در قالب داستانی که نقال، که میدان‌دار معرکه بود^{۱۰۷} نقل می‌کرد یا اینکه به نزاع و جر و بحث بین زنان ختم می‌شد که آن نیز از نیش و کنایه‌های معمولی به یکدیگر آغاز می‌شد و به تدریج آتش کینه را شعله‌ور می‌کرد و دشمنی‌های قدیمی را احیاء می‌نمود، که این امر به‌ویژه در میان هووها کاملاً عادی و همیشگی بود. این مجادلات گاهی در همان حد حرف و بحث می‌ماند و در پاره‌ای موارد به جنگ و دعوا نیز کشیده می‌شد که در آن صورت مجلسی می‌شد برای بر آب انداختن پته طرفین منازعه که در آن صورت نیز هیچ خط قرمزی برای بیان مطالب مورد نظر از سوی رقبا وجود نداشت.

چون مدت حضور در گرمابه، به غیر از حمام‌های «توآبی» و «بشین و بسوز» که در کمترین زمان ممکن انجام می‌گرفت، اغلب طولانی بود و بیشتر تمام روز یا دست‌کم یک صبح یا بعدازظهر را شامل می‌شد، زنان برای رفع گرسنگی و به جهت حفظ سلامت خود و دوری جستن از مضرات ماندن در حمام با شکم خالی^{۱۰۸} برخی خوراکی‌های مورد علاقه چون: «آش رشته، آش ماست، آش جو، آش سماق، انار، کوفته، هندوانه، کاهو سرکه و کاهو لپته، گوشت کوبیده، سرکه و شبدر، ترشاله، کوکو و شامی از شب مانده و حتی پلوخورشت و کباب و ...»^{۱۰۹} به همراه می‌بردند. برای زنان متشخص که کلفت و نوکر داشتند، غذای کاملی به وقت ناهار برایشان به حمام آورده می‌شد.

آنانی که با گذاشتن رنگ و حنا متظر خشک شدن و رنگ گرفتن موهای خود بودند با گذراندن وقت خود در میان پرده نمایشات حمام یعنی شرکت در دعوها و بحث و جدل‌های زنانه یا شوخی و خنده‌های آن، بار دیگر به کنار خزینه می‌رفتند، ابتدا حناها را می‌شستند^{۱۱۰} و سپس با کیسه که عبارت بود از «نوعی دستکش پارچه‌ای بدون انگشت که روی آن روشور می‌مالند»^{۱۱۱}، چرک بدن خود را می‌زدودند و سپس با لیف و صابون شستشوی نهایی بدن را به اتمام می‌رساندند. پس از آن نیز برای تطهیر وارد خزینه می‌شدند و با انجام انواع و اقسام غسل‌ها



و با نیت‌های گوناگون به کار خود در گرمخانه خاتمه می‌دادند. با ترک گرمخانه و به هنگام ورود به سربینه ابتدا پاهای خود را در آب سردی، که در حوض کنار در خروجی راهرو بین گرمخانه و سربینه قرار داشت، فرو می‌بردند که این امر از نظر بهداشتی ضامن سلامت آنان بود؛ زیرا ورود از گرمخانه به سربینه با دو درجه حرارت متفاوت می‌توانست باعث بیماری شود. از این‌رو، فرو بردن پاها در آب سرد مقداری از درجه حرارت بدن را می‌کاست. حضور در سربینه نیز ساعتی به طول می‌انجامید؛ زیرا در آنجا علاوه بر خشک کردن بدن و به‌ویژه موها، آرایش صورت نیز صورت می‌گرفت. آرایش صورت شامل رنگ کردن مژه‌ها و ابروها و قرمز کردن لب‌ها بود که پس از اتمام این مرحله زنان اعم از پیر و جوان «شبیبه به عروسک‌هایی می‌شدند که آنها را در پشت شیشه مغازه‌های شهرهای اروپایی برای فروش عرضه می‌کرده‌اند».^{۱۱۲} حضور در سربینه نیز با خوردن تنقلات و خوراکی یا چای و قلیان و ادامه حرف و حدیث‌های گرمخانه همراه بود، که این نیز باعث افزایش ساعات حضور در حمام می‌شد، به‌ویژه آنکه دل‌کنند از چنین محیطی برای برخی دشوار می‌نمود. این امر به‌ویژه درباره گرمابه‌های خصوصی اعیان و اشراف صدق می‌کرد؛ زیرا به محض حضور زنان در سربینه، پس از خروج آنها از گرمخانه پذیرایی کاملی از حاضران با شیرینی و میوه و خوراکی می‌شد و در پاره‌ای مواقع مطربان و رقاصان با رقص و آواز برای ساعتی آنان را سرگرم می‌نمودند.^{۱۱۳}

با اتمام کارهای پایانی یعنی خشک کردن بدن و موها، شانه و بافت موها و آرایش صورت و پوشیدن لباس‌های شسته و تمیز، پیچیدن لباس‌های کثیف در بقچه، کار حمام کردن تقریباً به پایان رسیده بود. در این زمان، زن با «رنگ و روی زیبا، موهای سیاه و براق و اگر لازم باشد رنگ شده موها و با گیس‌های بافته، دست و پا و ناخن‌های حنا شده، از سر تا پا لباس‌های تمیز و روی هم رفته چهره بشاش و زیبایی»^{۱۱۴} که به هم زده بود آماده ترک گرمابه می‌شد. دادن پول حمام به استاد حمامی، آخرین مرحله رفتن به گرمابه بود که بسته به نحوه استفاده از خدمات ارائه شده در حمام متفاوت بود. زنان همواره قبل از تن دادن به آمیزش پول حمام خود را و مقداری هم بیشتر از شوهران خود دریافت می‌کردند و این حقی بود که همواره بر گردن شوهر بوده است. این ضرب‌المثل رایج بین زنان «... که می‌گفتند: بغل خوابی بی‌پول حموم، انگار خوابیده‌ام



پیش عمومی ...»^{۱۱۵}، حکایت از قدر و اهمیت پول حمام داشت که شوهران به زنان خود می‌دادند. یک روایت انتقادی از اعمال و رفتار زنان، نپرداختن پول حمام از سوی شوهر به زن را باعث ساقط شدن وجوب غسل از زنان می‌داند.^{۱۱۶} هرچند زمخشری روایتی از پیامبر اسلام نقل کرده است بدین مضمون «مکروه است مرد به زنش پول حمام بدهد؛ زیرا کمک به عملی کرده است که شرعاً کراهت دارد».^{۱۱۷} اما از آنجا که پول دریافتی زنان از شوهران بابت حمام، بیشتر از مبلغی بود که به استاد حمامی پرداخت می‌شد، زنان صرفه‌جو با جمع‌آوری همین پول‌ها، که آن را شیرین‌ترین و بهترین و حلال‌ترین پول می‌دانستند، اغلب به زیارتی می‌رفتند یا برای خود خلعتی و کفتی می‌خریدند.^{۱۱۸} در پاره‌ای موارد چون حمام تازه عروس، حمام زائو، امور مربوط به بخت‌گشایی و چله‌بری و ...، انعام استاد حمامی نیز پابرجا بود که آن هم از پول نقد گرفته تا شاخه نبات و قواره پیراهن و چادری و بنا به تمکن مالی افراد تفاوت داشت.

زنی که آماده ترک حمام می‌شد با شلوار گشادی که پوشیده و شلیته‌های کوتاه روی آن و روبنده‌ای که بر صورت داشت و چادری که سرتاپایش را پوشانده بود پا از گرمابه بیرون می‌نهاد، خروج از حمام به منزله نجات از هوای دم‌کرده سنگین موجود در آن و ورود به وضع طبیعی و معمولی و احساس لذت از تنفس در فضای آزاد بوده است. به محض آنکه زنی با همراهان پای از گرمابه بیرون می‌نهاد و وارد معبر عام می‌گردید، با متلک‌گوها و بیکاره‌هایی مواجه می‌شد که دور و بر حمام‌های زنانه بودند و در پاره‌ای موارد با نیش و کنایه‌های خود به آزار و اذیت زنان می‌پرداختند، متلک‌هایی چون: «خوش به حالش که چنین ماهپاره‌ای دارد، رد شین چراغ او مد، کوجه را روشن کردی، امروز خورشید از حموم زنونه دراومد، یه ماه داشتیم دو تا شد، فتبارک‌الله احسن‌الخالقین، کاشکی دلاک زنونه بودم، خوش به حال روشور و واجبی که خودشو به تو مالیدن، الهی کوفتش بشه اونی که تورو بغل می‌گیره ...»^{۱۱۹}، نصیب زنان خارج شده از گرمابه می‌شد که در بعضی مواقع زنان جواب‌هایی به متلک‌گوها می‌دادند و آنان که آبرومندتر بودند با گرفتن محکم‌تر روی خود به سرعت روانه خانه‌های خود می‌شدند.

با رسیدن به خانه اهل منزل با عباراتی نظیر صحت حمام، عافیت باشد، ان‌شاءالله حمام عروسی (برای دختران و پسران) و ... از تازه‌واردین استقبال می‌کردند.^{۱۲۰} اولین کار پس از



بازگشت از حمام نیز بازکردن بقیچه حمام بود، آنچه شستنی بود به کناری نهاده می‌شد و آنچه خشک‌کردنی بود روی بند آویخته می‌شد و روزی از زندگی زن ایرانی به شام متصل می‌شد. با وجود همه احتیاط‌های لازم، که زنان برای حفظ سلامت خود به‌ویژه به هنگام ترک گرمابه انجام می‌دادند، برخی بعد از هر حمامی دو سه روز ناخوش می‌شده‌اند، اغلب آنها دچار سردرد ناشی از پرچانگی و سر و صدای داخل حمام یا تب و لرز حاصل از دو هوا شدن، نان و سبزی و ترشی و بادمجان خوردن و اقامت طولانی در هوای دم‌کرده حمام برای ور رفتن به خودشان و به اصطلاح خوشگل شدن، می‌گردیدند.^{۱۲۱}

شستشو و نظافت اگرچه از اهداف اصلی زنان برای رفتن به گرمابه‌ها بوده است اما همواره حواشی آن بر متن ارجحیت داشت. یک روز را در کنار دوستان و آشنایان بودن و به دور از چشم مردان و با خیالی آسوده از هر دری سخن راندن، تبادل نظرات، تجربیات و اطلاعات و اخبار با همگان، سردآوردن از زندگی خصوصی این و آن، پنخس برخی شایعات پیرامون رقبا و هووها و مواردی از این دست اموری نبودند که زنان ایرانی به راحتی از کنار آن درگذرند. افزون بر همه اینها گرمابه‌ها مکانی برای برخی طبابت‌ها، حجامت و انواع و اقسام سحر و جادو، نظیر «... سفیدی و سیاهی و گشایشات مانند بخت‌گشایی و کارگشایی و بستگی‌ها مانند زبان‌بندی و مردبندی و تحبیب و تفریق و جلب و دفع بود که به‌وسیله جام‌های باطل‌السحر و چهل کلید و طلسمات متعدد سوسن غساله و شمامه و دمامه و انگشتر گردان و بشقاب دوازده برج و موم سیاه و سفید و موی سگ و گربه و قفل بلقیس و لوح هاروت و ماروت و قند و نبات و گوشت و خرما و شمع دعا خوانده و چاقوی ابودجانه و خیارالخناس و آدمک‌های گوناگون از گل و خمیر و موم و مانند آن...»^{۱۲۲} بوده است.

گرمابه‌های زنانه با کارکردهای متفاوتی که داشت نه فقط محل تبادل شایعات بلکه جایی بوده که مردان جوان از خواهر یا مادر خود اطلاعاتی راجع به ظرافت و زیبایی، چاقی و لاغری همسر آینده بیابند^{۱۲۳} و به‌ویژه به میزان سفیدی پوست او پی ببرند.^{۱۲۴} علاوه بر صورت ظاهر و سلامت جسمی هر دختر که واضح‌تر از هر مکانی به نمایش درمی‌آمد اشخاص طالب دختر می‌توانستند از پیرامونیان خود اطلاعات دست‌اولی را راجع به اصل و نسب خانواده فرد موردنظر



دست یابند و با زیر نظر داشتن سوژه، از یک صبح تا غروب به نجابت و سنگینی و جلفی وی پی ببرند. در این راه می‌توانستند از دلاک و آبگیر و جامه‌دار و استاد حمامی نیز اطلاعات و راهنمایی‌های مورد نیاز را به‌دست آوردند. به همین جهت دلاک هر حمام مقامی والا نزد زنان دختردار می‌یافت؛ زیرا همو بود که می‌توانست مایهٔ سفیدبختی یا سیاه‌بختی دختری گردد، گاهی زنان که دختران در خانه مانده داشتند برای پیدا کردن شوهری مناسب به‌جهت دخترانشان دست به دامن دلاک حمام محلهٔ خود می‌شدند تا چنانچه اگر کسی سراغ دختری نجیب و خانواده‌دار را می‌گرفت دختر او را معرفی نمایند که در صورت انجام چنین پیوندی، دلاک از شیرینی درخوری بهره‌مند می‌گردید.^{۱۲۵}

معمول‌ترین نوع رفتن به گرمابه همانی بود که به حمام‌های هفتگی معروف بود و قصد اولیهٔ آن شستشو و نظافت و انجام غسل‌های واجب و مستحب بوده است. اما در کنار آن نیز برخی دلایل و بهانه‌های دیگر، رفتن به گرمابه را آن هم بیشتر به‌صورت دسته‌جمعی فراهم می‌نمود که آنها نیز به حمام‌های «سر و تن‌شویی» شهرت داشتند. مواردی که باعث انجام این‌گونه از حمام‌ها می‌گردید عبارت بودند از: «... اول حمام عقدکنان یا دعوت به آن، دوم عروسی یا دعوت به آن، سوم برای به مهمانی رفتن خانهٔ قوم شوهر، چهارم حمام زایمان، پنجم شب سال تحویل (شب عید نوروز). ششم شب عید قربان، هفتم شب عید غدیر، هشتم اول نیت (اول ماه رمضان)، دیگر بعد از خانه‌تکانی یا جابه‌جا شدن (خانه به خانه شدن)، برای اولین شب کرسی «روزی که کار کرسی گذاشتن تمام می‌شد و می‌خواستند زیر آن بروند». برای نذری پختن مانند سمنوپزان، شله‌زردپزان، آش‌های نذری، برای هم زدن دیگ‌های نذری که می‌خواستند طلب حاجت بکنند. برای اولین حلیم‌خوران زمستان، شب بیست و هفتم ماه رمضان که آن را شب به درک واصل شدن ابن‌ملجم می‌دانستند و باید حتماً بغل خوابی داشته باشند و در همین شب هم بود که مرد را اگر میل غیرطبیعی می‌جنید برای ثواب راه می‌دادند. شب عید عمر (عمرکشان، دهم ربیع‌الاول) که در این دو شب آخر نوره‌کشیدن و بند انداختن را هم واجب می‌دانستند».^{۱۲۶} در میان همهٔ اینها نیز معروف‌ترین حمام‌ها، حمام زائو و حمام عقد و عروسی بوده است. در این‌گونه موارد معمولاً حمام را قرق و از استفادهٔ عموم جلوگیری می‌نمودند، هرچند به‌جهت سور و سات فراهم شده



در این نوع حمام‌ها همچون شیرینی و ناهار و عصرانه و مطرب و لوطی و ساز و دهل، برخی با نادیده گرفتن قرق، خود را وارد گرمابه می‌نمودند و در غیر این صورت حسرت به دل، بیرون گرمابه زبان به نیش و کنایه و هرزه‌گویی می‌پرداختند.^{۱۲۷}

از نکات قابل اشاره دیگر درباره گرمابه‌های زنانه، آن است که این گرمابه‌ها آنچنان هم زنانه زنانه نبودند، چراکه پسران گاه تا ده سیزده ساله همراه مادران خود در حمام‌های زنانه حاضر می‌شدند، علت این امر آن بود که در پاره‌ای موارد چون مسافرت پدر، حضور او در شهری دیگر برای کار، مرگ پدر و یا هر دلیل دیگر، مادران مجبور بودند خود، این‌گونه پسران را در حمام‌های زنانه بشویند. بزرگ بودن پسران باعث می‌شد که استاد حمامی یا زنان دیگر اعتراضاتی بکنند که به جد یا به طنز و کنایه مانند «می‌خواستی پدرش را نیز بیآوری» به این مسئله اعتراض می‌کردند.^{۱۲۸}

گرمابه‌های زنانه با مسائل حاشیه‌ای خود باعث شده است تا انواع ضرب‌المثل‌ها، کنایات، قصه‌ها و افسانه‌ها در فرهنگ عامه رواج یابد که پاره‌ای از آنها را زنان و بخشی را نیز مردان بر سر زبان‌ها انداخته‌اند. بیشترین داستان‌های رایج درباره گرمابه‌ها با محوریت وجود اجنه در گرمابه‌ها بود که با انتقال سینه به سینه آنها بر شاخ و برگشان نیز افزوده می‌شد. اجنه در این داستان‌ها گاه باعث خوشبختی و گاه بدبختی قهرمانان قصه می‌شد. رواج این‌گونه قصه‌ها سبب می‌شد که زنان برای پرهیز از هر حادثه‌ای و رویارویی با اجنه به خرافات پناه برند.^{۱۲۹} ضرب‌المثل‌هایی که درباره گرمابه‌ها بر سر زبان‌ها بود با تأثیرپذیری از آداب و رسوم رایج در گرمابه‌ها، ساختمان و معماری آنها، وقایع و حوادث رخ داده در گرمابه‌ها و به‌طور کلی هر آنچه به‌گونه‌ای با گرمابه و رفتن به گرمابه پیوند می‌خورد شکل می‌گرفت که به برخی از رایج‌ترین آنها اشاره می‌کنیم، تعدادی از این ضرب‌المثل‌ها اختصاصاً درباره گرمابه‌های زنانه بوده است و تعدادی نیز به‌صورت مشترک در مورد گرمابه‌های زنانه و مردانه به‌کار می‌رفت و برخی نیز فقط درباره گرمابه‌های مردانه صدق می‌نمود.

از دلایل و بهانه‌های گوناگونی که برای رفتن به گرمابه اعم از مردانه و زنانه وجود داشت، همان‌گونه که آمد می‌توان اصلی‌ترین آن را شستشو و نظافت و سپس انجام غسلی واجب



برشمرد، که این یکی از ضروریات بجا آوردن واجبات دینی چون نماز بوده است، از عمده‌ترین عذر و بهانه‌هایی که برخی به جهت تنبلی و برای فرار از نماز صبح می‌آورده‌اند، نیاز به گرمابه برای غسل واجب بوده است، در این مواقع از ضرب‌المثل «هذا حمام، هذا مسجد» سود می‌جستند، بدان معنی که همه وسایل موجود است و جای عذر و بهانه‌ای نیست.^{۱۳۰} این ضرب‌المثل در موارد دیگر نیز برای وادار کردن افراد تنبل به انجام کاری که با بهانه‌های گوناگون در انجام ندادنش می‌کوشند، به‌کار می‌رود.

نظافت و پاکیزگی یک زن تأثیر مستقیمی بر میزان افزایش محبوبیتش نزد شوهر داشته است. تحمل مشقات و حواشی افزون بر متن هر گرمابه رفتن از سوی زنان بیش از همه به این جنبه نیز معطوف بوده است؛ زیرا بعد از هر حمامی جلوه‌ای ویژه نزد شوهران خود می‌یافته‌اند. ضرب‌المثل: «از حمام می‌آیی برو خانه شوهر، از جامه‌شویی خانه مادر (نشانه همین مسئله است، زیرا) بعد از حمام زن پاکیزه است و البته به چشم شوی زیباتر آید و پس از جامه‌شویی به خوردن زیاده میل کند و شاید در نزد بعض شوهران بدآیند باشد».^{۱۳۱} شستشو و نظافت پس از کار نیز بهانه‌ای بود که فردی را به گرمابه بکشاند؛ زیرا برخی از امور و کارها به‌واقع سبب کتیف شدن لباس و سر و تن می‌شد. در مواقعی که فرد کار بی‌مواجبی برای دیگری انجام می‌داد و لازمه آن هم رفتن به حمام بود می‌گفته‌اند «ملانصرالدین صد دینار می‌گرفت سگ اخته می‌کرد و یک عباسی می‌داد حمام می‌رفت».^{۱۳۲} برخی رنود و اوباش، گرمابه‌ها را محل کارهای خلاف خویش همچون همجنس‌بازی قرار می‌دادند، بروز این‌گونه اعمال در پاره‌ای موارد که شکل آشکار و عیان به خود می‌گرفت باعث عکس‌العمل استاد حمامی و برخورد با این‌گونه امور می‌گردید، او برای نشان دادن این موضوع که حمام محل چنین کارهایی نیست می‌گفت: «حمام جای خر بستن نیست». بعدها برای آنکه به کسی بفهماند کاری را که در حال انجامش است باید در جای دیگری انجام دهد، از این ضرب‌المثل سود می‌جستند.^{۱۳۳}

لازمه رفتن به گرمابه عمومی آن بود که زنان از خانه پای بیرون نهند که در آن روزگار چنین اتفاقی کمتر رخ می‌داد، مگر در مواقع ضروری که یکی هم، همین رفتن به گرمابه بود. برای بیرون رفتن از خانه هم، چادر بر سر کردن از واجبات بود که بی‌آن نیز خروج از خانه غیرممکن



می‌نمود، گاهی زنان به جهت فقر و نداشتن بودجه کافی برای تهیه چادری مناسب مجبور می‌شده‌اند حمام رفتن خود را به تأخیر اندازند، ضرب‌المثل «حمام نرفتن بی‌بی از بی‌چادری است» حکایت از چنین موضوعی داشت.^{۱۳۴} از انواع حمام‌های پرتعداد به لحاظ ماهیتی یکی هم حمام عروس بود که با آداب و رسوم خاص و مفصل انجام می‌شد، از آنجا که حمام عروسی در زندگی هر زن حادثه‌ای قابل توجه و درنگ به‌شمار می‌آمد، مسائل پیرامون آن نیز زیاد بود، از جمله آنکه رسم بر آن بود که لباس‌های اصلی عروس پس از حمام کردن و درون گرمابه به وی پوشانده می‌شد، برای روانه ساختن عروس به گرمابه نیز از پارچه‌های نو و ارزان‌قیمت استفاده می‌کردند که پس از آن کاربرد چندانی نداشت و بیش از همه، نگاه‌ها متوجه چادر عروس بود که در واقع یک‌بار مصرف می‌گردید، از این رو به پارچه‌های خوش‌نما و بی‌دوام می‌گفته‌اند: «عروس حمام بر است (یعنی) نسیجی بی‌دوام لکن خوش ظاهر است».^{۱۳۵}

شلوغی گرمابه‌های زنانه بیش از هر چیز شهره عام و خاص بود، بدین سبب هر جای شلوغ و پرشور و غوغا و «به انبوهی از مردمان که هر دو تن جدا با آواز بلند با یکدیگر گفتگو کنند، گویند حمام زنانه شده است»^{۱۳۶}، علت نسبت دادن هر جای شلوغ نیز به حمام زنانه آن بود که با وجود قرار گرفتن گرمابه‌های زنانه در پس کوچه‌ها و به دور از معابر عام صدای زنان تا چند صد قدم آن طرف‌تر به گوش می‌رسید.^{۱۳۷} این شلوغی و ازدحام داخل گرمابه‌های زنانه که آوازه‌اش همواره بر سر زبان‌ها بود، گاهی سبب گم شدن چیزی و هم به معنی شلوغ بودن جایی به‌کار می‌رود.^{۱۳۸} گاهی پیدا شدن اشیای گمشده میسر نمی‌شد چرا که در پاره‌ای موارد این اشیاء رپوده می‌شد، از این لحاظ نیز گم شدن انواع و اقسام اشیای با ارزش و بی‌ارزش در حمام همچون طاس و دولچه، زمینه خنده و تفریح محافل زنانه خارج از حمام را فراهم می‌آورد. معروف‌ترین تصنیفی که با الهام از این موضوع ساخته شده بود شعر عامیانه «حمومی آی حمومی، طاس و دولچه‌ام را بردن»، بود که یکی آن را می‌خواند و بقیه زن‌ها با دست زدن او را همراهی می‌نمودند.^{۱۳۹}

از آنجا که گرمابه‌ها محل آشکار شدن عیوبی چون کچلی و بدترکیبی اندام برخی زنان بود، این دسته از زنان به‌گونه‌ای خود را از معرض دید اغیار به دور می‌داشته‌اند، در غیر این صورت با



نیش و کنایه مورد شماتت و سرزنش رقیبان و دشمنان قرار می‌گرفتند. معروف‌ترین ضرب‌المثلی که در این زمان به‌کار برده می‌شد عبارت بود از: «خیلی خوش پر و پاس لب خزینه می‌شینه». منظور از به‌کار بردن این ضرب‌المثل در خارج از گرمابه «زشتی که جلوه کرده، نادانی که داخل بحث فضا بشود»^{۱۴۰}، بوده است. اندازه و وسعت هر حمام که از روی سرینه مشخص می‌شد باعث رواج این ضرب‌المثل گردید: «بزرگی حمام را باید از سرینه‌اش تشخیص داد (یعنی) از مقدمه می‌توان به ذی‌المقدمه پی برد».^{۱۴۱} گرمابه‌های بزرگ چندین کارگر با عناوینی چون تونچی، جامه‌دار، مشت‌ومالچی و چندین پادو برای انجام امور روزانه گرمابه داشته‌اند، تعداد زیاد کارگران نشان‌دهنده بزرگی و اهمیت گرمابه بوده است، درحالی‌که امورات گرمابه‌های کوچک با یکی، دو کارگر می‌گذشته است. هرگاه برای یک کار کوچک و بی‌اهمیت، چندین نفر داوطلب انجام کار می‌شده‌اند، گفته می‌شد: «یک حمام خراب چند جامه‌دار می‌خواهد؟»^{۱۴۲}

پول حمام اغلب ناچیز و در مقابل استفاده از خدمات ارائه شده در تناوب بود. حساب کردن پول حمام برای افراد دیگر، که به‌ویژه در حمام‌های مردانه معمول بوده، باعث می‌شد برخی این کار را برای چشمداشت منفعتی از سوی کسی که پول حمامش را می‌پرداخته‌اند، انجام دهند. در این‌گونه موارد می‌گفتند می‌خواهد با «آب حمام دوست بگیرد»، منظور «با مال مفت کسی را از خود ممنون ساختن»^{۱۴۳}، گاهی نیز عبارت «پول حمام کسی را دادن»، کنایه از «رابطه جنسی با زن یا پسرکی داشتن»^{۱۴۴} بود. در زمینه همین انحرافات نیز بود که می‌گفتند: «دو برهنه به حمام خوش‌اند» که بیشتر در مورد زن و شوهری که به محبت یکدیگر خوش‌اند، گفته می‌شد.^{۱۴۵} در مواردی هم برای حساب کردن پول حمام، تعارفات بی‌پایه و اساس رد و بدل می‌شد و درنهایت نیز هرکس پول حمام خود را می‌پرداخت که این تعارفات شبیه به تعارف شاه عبدالعظیمی بود و می‌گفتند «تعارفش با آب حمام است» یعنی تعارفی که اصل و اساسی ندارد.^{۱۴۶}

گرمابه‌های زنانه محل رقابت و چشم و هم‌چشمی‌های زنانه نیز بود. از این‌رو، کمتر اتفاق می‌افتاد رقیبان و دشمنان بالقوه و بالفعل، که خصومتشان به نوعی کهنه و دیرینه بود، به‌صورت مسالمت‌آمیز کنار یکدیگر قرار گیرند. دشمنی میان هووها، که همواره زبانزد خاص و عام بود، اما در برخی مواقع آوازه دشمنی میان جاری‌ها (زنان دو برادر که در اصفهان به آنها یاد می‌گویند) از



این هم فراتر می‌رفت. ضرب‌المثل «بقچه دو هوو را می‌شود پهلوی هم پهن کرد ولی بقچه دو یاد را نمی‌توان» حاکی از آن است که «رقابت بین دو هوو به مراتب کمتر از رقابت دو یاد است»^{۱۴۷} گفتگو و از هر دری سخن گفتن در گرمابه و به‌ویژه به هنگام شستشوی سر و بدن در گرمخانه آن از ضروریات حمام‌های زنانه بوده است که گاهی خود نظافت و غرض اصلی از آمدن به گرمابه را تحت‌الشعاع قرار می‌داد. زنان بیشتر برای پرداختن به این بخش بود که تن به گرمابه‌ها می‌سپردند. در خلال این گفتگوها بود که بازار غیبت و بدگویی از این و آن به شدت داغ می‌شد و به‌ویژه پته رقیبان بر آب می‌افتاد. در مواردی که رقیبانی چون هووها، جاری‌ها، عروس و مادرشوهر برحسب اتفاق در یک روز به حمام می‌رفته‌اند، هریک از طرفین به‌گونه‌ای سعی می‌نمود تا از حرف‌های رد و بدل شده در حلقه حریف، مطلع شود و به‌قول امروزی‌ها «استراق سمع» نماید. از این جهت، هر فرصتی برای چنین کاری غنیمت شمرده می‌شد، یکی از این فرصت‌ها هم وقتی بود که طرف مقابل با همراهان خویش به داخل خزینه می‌رفت، در این لحظه، رقیب نیز یکی از نزدیکان خود را به بهانه شستشو به داخل خزینه می‌فرستاد تا با تظاهر به این کار خود را به جمع موردنظر رسانده و از حرف‌هایی که در خزینه نیز ادامه داشت، به‌گونه‌ای مطلع گردد، که به این کار «سر و گوش آب دادن» گفته می‌شد و مراد هم تظاهر به شستشو و استراق سمع بوده است، از این‌رو، سر و گوش دادن مترادف با جاسوسی نیز شد.^{۱۴۸}

اعلام آماده بودن گرمابه برای استفاده عموم با دمیدن در بوق صورت می‌گرفت که جنبه دوگانه داشت هم برای آماده بودن حمام و هم اعلام وقت سحر و نماز صبح. از این‌رو بوق و حمام جزء جدایی‌ناپذیر یکدیگر بوده‌اند و در مواقعی که دو چیز این‌گونه با یکدیگر پیوند می‌خورند، گفته می‌شد: «بوق روی حمام است».^{۱۴۹}

بوق حمام بیشتر در شهرها استفاده می‌شد و حمام‌های روستایی را بدان حاجتی نبود، به همین سبب می‌گفتند: «حمام ده را بوق نباید (یا) حمام ده را به بوق چه کار است»^{۱۵۰}، که کنایه از محقر بودن چیزی دارد. برخی از روستاها نیز اصولاً و اساساً گرمابه عمومی به سبک و سیاق شهرها نداشته‌اند. ضرب‌المثل «حمام روستایی را خوش آمد»،^{۱۵۱} شاید دال بر این مسئله باشد. روستاییان در فصل سرما و در روزهای آفتابی با جوش آوردن آب در دیگ‌های بزرگ مسی در



اتاقی در بسته سر و تن می‌شستند و در تابستان‌ها هم به شستشو در آب رودخانه و قنات‌ها پناه می‌بردند.^{۱۵۲} روستاییانی که در قریه خود حمام نداشتند در صورت حضور در شهرها، در اولین فرصت سر و تن به آب گرمابه‌های شهری می‌سپردند و از آن لذت می‌بردند. همین‌گونه است ضرب‌المثل «حمام داشتیم بچه‌ها خوردند»^{۱۵۳} که شاید نشانه ناآگاهی روستاییان از وجود حمام باشد. ریشه آن نیز بدانجا برمی‌گردد که: «یکی از مردم شهر در قریه‌ای به خانه کردی فرود آمد بامداد از صاحبخانه پرسید که آیا شما حمام دارید؟ مرد نزد زن رفته بدو گفت که مهمان از ما حمام خواهد، آیا دانی حمام چه باشد؟ زن نیز در فکر فرو رفته معنی کلمه ندانست و گفت به مهمان گوی حمام داشتیم ولی امروز صبح بچه‌ها خوردند».^{۱۵۴}

قصد اصلی از رفتن به گرمابه البته شستشو و نظافت کلی سر و بدن بود که موجب می‌شد حداقل یک هفته بدنی پاکیزه داشته باشند. در این فرصتی که هر یک هفته به دست می‌آمد می‌بایست نهایت وسواس برای شستشو به عمل آید و به همین جهت بود که کیسه‌کشی و صابون‌زنی با دقت تمام صورت می‌گرفت، آنانی که خود حوصله انجام چنین اموری را نداشتند، تن و بدن خویش را به دلاک می‌سپردند تا شستشوی کاملی از آنها انجام دهد که در اصطلاح به آن «سرکیسه کردن» می‌گفتند. اما در خارج از گرمابه مراد از به‌کار بردن این ضرب‌المثل «کنایه از این است که تمام موجودی و مایملک کسی را از او گرفته باشند، امروز این اصطلاح در محیط قمارخانه و قماربازی بیشتر مصطلح است و به افرادی که تمام موجودی خود را باخته باشند اصطلاحاً می‌گویند: فلانی را سرکیسه کردند؛ البته درباره افراد ساده‌لوح هم که بر اثر زبان‌بازی اشخاص دغلباز و فریبکار همه چیز را از دست بدهند، این ضرب‌المثل از باب استشهاد و تمثیل به‌کار برده می‌شود».^{۱۵۵}

از ضروریات رفتن به گرمابه یکی هم زدودن موهای زائد بدن با واجبی بوده که از آن با عنوان «واجبی یا نوره کشیدن» یاد می‌شد. از آنجا که پس از استعمال واجبی دیگر هیچ مویی در محل مورد استفاده باقی نمی‌ماند و این مدیون قدرت پاک‌کنندگی واجبی بود، در مواردی هم که مراد پاک کردن جایی و نماندن اثری بود، گفته می‌شد: «ته جیبش را واجبی کشیده‌اند، یعنی هیچ پولی در جیبش موجود نیست و به اصطلاح مفلس فی امان الله است».^{۱۵۶} گرمی گرمابه، به‌ویژه



قسمت گرمخانه آن باعث عرق ریختن مراجعان می‌شد که آن را لازمه حمام رفتن می‌شمردند، درباره کارهایی که لازم و ملزوم یکدیگر بودند گفته می‌شد: «حمام بی عرقش نمی‌شود»، یعنی «هیچ کاری بدون خرج یا رشوه پیشرفت ندارد».^{۱۵۷} در بیان گرمای حمام گاهی اغراق می‌شد. از این جهت هروقت کسی در بیان مطلبی غلو می‌نمود می‌گفتند: «حمام به این گرمی هم نیست».^{۱۵۸} احترام و تکریم متقابل افرادی که با یکدیگر همکار بوده‌اند با به‌کارگیری این ضرب‌المثل بیان می‌شد: «حمامی به حمامی می‌رسد صندوق (دخل) را می‌بوسد»، یعنی دو نفری که سمت همکار یکدیگر را دارند اخلاقاً موظف هستند احترام یکدیگر را حفظ کنند.^{۱۵۹} استفاده از وسایل حمام به صورت مشترک بیشتر در میان مردان رواج داشت، این وسایل در اصل متعلق به گرمابه بود و بابت استفاده از آنها نیز پولی پرداخت می‌شد، لنگ از جمله این وسایل بود که آن را حمامی در اختیار مشتری قرار می‌داد و به تناوب بین مشتریان دست به دست می‌شد و در واقع کسی نیز نمی‌توانست ادعای مالکیتی بر آن داشته باشد، این امر سبب شد که در مورد هر چیزی که صاحب مشخصی نداشت، گفته شود: «لنگ حمام است هرکس بست بست».^{۱۶۰} از نشانه‌های وجود گرمابه، افزون بر نوع معماری ساختمانش، یکی هم تصاویر منقوش بر سر در ورودی گرمابه‌ها بود که بیشتر ملهم از قهرمانان اسطوره‌ای و افسانه‌ای و به‌ویژه با تأثیرپذیری از شاهنامه بود. این نقوش در نمای درونی حمام یعنی سرینه و گرمخانه نیز تکرار می‌شد و نقش رستم در اغلب آنها به چشم می‌خورد که از صولت رستمی‌اش فقط نقش‌اش مانده بود، آن هم بر سر در و درون حمام‌ها، بدین‌رو، از روی طعنه و تمسخر به اشخاص قوی‌هیکل ولی بی‌لیاقت و بی‌عرضه می‌گفتند: «رستم در حمام است».^{۱۶۱}

سخن پایانی

با گذار زندگی از سنت به مدرنیسم، گرمابه‌های عمومی نیز اندک‌اندک در لابه‌لای کتب تاریخی جای خواهند گرفت و گفتگو درباره آنها و آنچه بوده‌اند فقط بدان جهت با اقبال مواجه می‌شوند که روشنگر گوشه‌هایی از تاریخ این مرز و بوم و به‌ویژه تاریخ اجتماعی آن باشد. این روند طبیعی همه پدیده‌های زندگی بشری است که همزمان با نیاز انسان متولد می‌شوند و پس از مدتی



همراهی با او یا می‌میرند یا تغییر هویت می‌دهند. زمانی گرمابه‌های عمومی زنانه با کاربردهای متفاوتش یکی از مراکز مورد توجه و از ضروریات اصلی زندگی زن ایرانی بود و بیش از آنکه جنبه نظافت و شستشو در آن اهمیت داشته باشد، به جهت مسائل پیرامونی‌اش مورد توجه و استقبال بودند. در آن ایام که زن ایرانی چاره‌ای جز به‌سرآوردن روزگار خویش در پشت حصارهای بلند «اندرونی» نداشت، پس می‌بایست از هر فرصتی که امکان خروج وی را از این «ظلمت نه توی مرگان‌دود»^{۱۶۲} فراهم می‌آورد کمال استفاده را می‌برد، یکی از این فرصت‌ها نیز رفتن به گرمابه عمومی بود که یک روز از زندگی تکراری‌اش را با رنگ و بویی دیگر به‌سر آورد، نوعی همایش هفتگی و در کنار دوستان و آشنایان بودن، فرصتی که همواره غنیمت شمرده می‌شد و کمتر زنی مایل به از دست دادن آن بوده است.

اما امروزه زن ایرانی دگرگونی‌های عمیقی را در زندگی خود شاهد است که به‌کلی با آنچه روزگار همجنس‌انش در حداقل دو سده پیش بوده، متفاوت است. حضور او در عرصه‌های مختلف اجتماعی، حصارهای برکشیده به دور «اندرونی‌ها» را فرو ریخته است، او نیز دوشادوش مردان در عرصه کار و فعالیت، توانایی‌های خود را در معرض قضاوت همگانی می‌نهد، فرصتی که همواره در تاریخ از او دریغ شد، و حتی در این روزگار نیز به تمام و کمال در اختیارش نیست، او همچنان سایه سنگین محدودیت‌های قانونی، عرفی و شرعی را بر سر خویش حس می‌کند، اما حتماً می‌داند که فضای بهتری نسبت به گذشته در اختیار دارد.

زن ایرانی موقعیت‌های گوناگونی را برای گذراندن اوقات فراغت پیش روی خود دارد. پس نیازی نیست که رفتن به گرمابه برایش سرگرمی مفرحی تلقی شود، از آن سو نیز در این وانفسای زندگی ماشینی که فرصتی برای رسیدن به همه امور روزمره نیز باقی نمی‌ماند، دیگر چه کسی می‌تواند یک روز یا دست‌کم یک نیمه از آن را صرف رفتن به گرمابه و شستشو نماید، بدین جهات باید گفت که شرایط جامعه نیز برای پذیرش چنان برنامه‌هایی به‌کلی تغییر یافته است و اگر هم کسی تمایل به ماندن در همان فضاهای زمانی و مکانی را داشته باشد، رفتارش مورد انتقاد قرار خواهد گرفت و در صورت اصرار بر انجامش، راه خویش را از اکثریت تغییر یافته نسبت به گذشته جدا خواهد کرد. رفتن به گرمابه‌های عمومی به‌شیوه گذشته نیز مورد استقبال عام نخواهد



بود، هرچند که هنوز رگه‌هایی از ادامه حیات آن در جای جای این مرز و بوم به چشم می‌خورد، با همان آداب و رسوم، ادا و اصول و اندک تغییراتی که جبر زمانه آنها را غیرقابل چشم‌پوشی نموده است، همچون تغییر فضاهای گرمابه و ورود دستاوردهای تکنولوژی به درون گرمابه چون نیروی برق و تحول شیوه استفاده از آب یعنی از خزینه به دوش، باقی قضایا نیز به‌شیوه مرسوم پیشین همچنان ساری و جاری مانده است.

سؤال بدون پاسخ آنکه آیا به‌راستی زندگی زن ایرانی ماهیتاً تغییر یافته است؟ و اگر جواب مثبت است ماهیت این تغییرات و دامنه و عمق آن در میان همه گروه‌های اجتماعی زنان تا چه اندازه است و اگر نیز جواب منفی است چرا و چه عواملی مانع این تغییرات بوده‌اند؟ آیا زن ایرانی به‌شیوه متفاوت‌تری از همجنسان خود در دو سده پیش زندگی می‌کند؟ البته نه از نظر استفاده از دستاوردهای علمی و صنعتی، مثلاً استفاده از گاز و یخچال و ماشین لباسشویی و ده‌ها مورد از این دست، بلکه از نظر اندیشه و ارزش وجودی خودش و میزان تأثیرگذاری او بر اجتماع. آیا زنان ما دچار دگرگونی‌های فکری و اخلاقی و رفتاری نسبت به گذشته شده‌اند؟ آیا اغلب زنان ما در حلقه‌های خانوادگی، دوستانه، شغلی، تفریحی، زیارتی، سیاحتی و ... خویش جز پرچانگی، شایعه‌سازی، غیبت و تهمت و نیز کنکاش نسبت به زندگی خصوصی این و آن، شیوه‌های همسریابی برای خود و اطرافیان، تعریف و تمجید از خود و خویشاوندان همچون خواهر و مادر، شماتت، تحقیر و توهین غیرخویشاوندان و به‌ویژه مادرشوهر و خواهرشوهر، گوش سپردن به درد دل‌های یکدیگر و سپس وارونه جلوه دادنشان و به‌عنوان سلاحی علیه یکدیگر به‌کار بردن، دامن زدن به اختلافات و از کاهی، کوهی ساختن، بیان مثنوی‌گونه مجلسی که در آن شرکت داشته‌اند با ذکر تمام جزئیات که بیشتر به سناریوی فیلم‌های بلند سینمایی شباهت دارند، قمیز درکردن‌ها و فیس و افاده‌های آنچنانی، راه و رسم و فنون چیرگی بر همسر، تبادل اطلاعات و آگاهی‌هایی درباره شیوه‌های دلربایی از همسر، طراحی و اجرای انواع و اقسام توطئه‌ها علیه هر کسی که به نوعی او را بالاتر یا سد راه خود می‌بینند و صدها مورد مطالبی از این دست و اگر خوشبینانه بنگریم، گفتگو درباره مسائلی چون پخت و تهیه انواع و اقسام غذا، دسر، شیرینی، شیوه خرید مایحتاج روزمره زندگی، دوخت و دوز و پخت و پز و تر و خشک کردن



فرزندان و ... کار مثبت‌تری نیز انجام می‌دهند؟ آیا به راستی در این زمینه تغییری یافته‌اند؟ یا اینکه اینها همان احادیث مکرری است که همچنان محور اصلی اغلب رو به تمام گفتگوهای زنانه در اکثریت محافل است؟ اگر چنین است که پس باید گفت زن ایرانی همان است که بود، هست و خواهد بود، اما ویتزینش آب و رنگ گرفته، امروزی‌تر شده و خود را درون پوششی مدرن پنهان ساخته است، با همان افکار پوسیده قدیم، همان رقابت‌ها، همان تنگ‌چشمی‌های احمقانه و بی‌سرانجام، با همان جار و جنجال هیاهوی بیهوده و اگر نه، که می‌توان به آینده زن ایرانی امیدوار بود، به زندگی‌اش، به حضورش در میدان فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و اینکه ثابت نماید چه توانایی‌هایی را در درازای تاریخ از او دریغ داشته‌اند، آیا زن ایرانی امکان آن را یافته است تا حقارت‌های خویش را با عمل پاسخ گوید؟ آیا اصولاً زن ایرانی میل به پاسخ‌گویی دارد یا توانش را؟ پاسخ سؤالاتی از این‌گونه را باید با به نقد کشیدن عملکرد زنان در روزگار خویش دریابیم، که پیران قوم گفته‌اند:

خوش بود گر محک تجربه آید به میان

تا سیه روی شود هرکه در او غش باشد

پی‌نوشت‌ها

۱. کولیور رایس، کلارا، *زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان*، ترجمه اسدالله آزاد، چاپ اول، مشهد، ۱۳۶۶، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ص ۱۵۷.
۲. شیل، لیدی (ماری)، *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه حسین ابوترابیان، چاپ اول، نشر نو، تهران، ۱۳۶۲، ص ۶۲.
۳. هاکس، مریت، *ایران، افسانه و واقعیت*، ترجمه محمدحسین نظری‌نژاد و دیگران، چاپ اول، مشهد، ۱۳۶۸، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ص ۲۰۴.
۴. کولیور رایس، کلارا، همان، ص ۱۵۳.
۵. بیشوب، ایزابل، ل. برد، *از بیستون تا زردکوه بختیاری*، ترجمه مه‌راب امیری، چاپ اول، نشر سهند، نشر آنژان، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۲۸.
۶. استارک، فریا، *سفرنامه الموت، لرستان و ایلام*، ترجمه علی محمد ساکی، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۴، ص ۷۸.
۷. کولیور رایس، کلارا، همان، ص ۴۲.
۸. دیولافوا، مادام ژان، *ایران، کلده و شوش*، ترجمه علی محمد فره‌وشی (مترجم همایون) به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۹۴.
۹. هاکس، مریت، همان، ص ۲۰۹.



۱۰. همان.
۱۱. معین، محمد، فرهنگ معین، جلد اول، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۱۱۲.
۱۲. همان، جلد دوم، ص ۱۸۷۱.
۱۳. هاکس، مریت، همان، ص ۲۲۰.
۱۴. کولیور رایس، کلارا، همان، ص ۵۲.
۱۵. شیل، لیدی، همان، ص ۸۸.
۱۶. کولیور رایس، کلارا، همان، ص ۱۵۴.
۱۷. هاکس، مریت، همان، ص ۲۰۳.
۱۸. کولیور رایس، کلارا، همان، ص ۱۶۲، ۱۶۱-۱۵۴؛ نیز نک: شیل لیدی، همان، ص ۱۷۳؛ نیز نک: هاکس، مریت، همان، ص ۲۲۰، حسن بیگی. م، تهران قدیم، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۶۶، ص ۳۶۵.
۱۹. شیل، لیدی، همان، ص ۶۴.
۲۰. هاکس، مریت، همان، ص ۲۲۰، کولیور رایس، کلارا، همان، ص ۱۵۴.
۲۱. حسین بیگی. م، همان، ص ۳۶۵.
۲۲. کولیور رایس، کلارا، همان، ص ۱۵۵-۱۵۴، ۱۸۱-۱۷۳؛ نیز نک: هاکس، مریت، همان، ص ۲۰۷، ۲۲۲، بیشوب، ایزابلا. ل. برد، همان، ص ۹۰.
۲۳. کولیور رایس، کلارا، همان، ص ۱۵۶.
۲۴. سرنا، مادام کارلا، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، چاپ اول، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۶۲، ص ۷۳.
۲۵. برای آگاهی بیشتر درباره رواج بازار فالگیرها در محافل خصوصی زنان، نک: حسین بیگی. م، همان، ص ۳۶۵-۳۶۶، همچنین به جهت آگاهی بیشتر درباره ارزش و اهمیت مهره مار و ... گفتار نزد زنان نک: کنیرایی، محمود، از نخست تا نخست، چاپ اول، تهران، نشر ثالث، ۱۳۷۸، ص ۴۳۰-۴۲۳.
۲۶. دیولافوا، مادام ژان، همان، ص ۱۱۹.
۲۷. هاکس، مریت، همان، ص ۲۲۰، همچنین به جهت آگاهی بیشتر درباره زنان ایرانی و پرداختن به امور مذهبی، نک: کولیور رایس، کلارا، همان، ص ۱۸۴، ۱۸۷ و ۱۸۸، حسن بیگی. م، همان، ص ۳۶۵؛ نجمی، ناصر، تهران در یکصد سال پیش، چاپ دوم، تهران، انتشارات ارغوان، ۱۳۷۵، ص ۱۵۴-۱۵۳؛ شهری، جعفر؛ طهران قدیم، جلد اول، چاپ دوم، تهران، انتشارات معین، ۱۳۷۰، ص ۱۱۵، جلد ۳، ص ۲۴-۲۱، شیل، لیدی، همان، ص ۶۹؛ هدایت، صادق، نیرنگستان، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۲، ص ۶۵-۵۸.
۲۸. به جهت آگاهی بیشتر درباره این موارد نک: نجمی، ناصر، همان، ص ۱۷۸-۱۷۴؛ کولیور رایس؛ درباره کلارا، همان، ص ۱۶۲-۱۶۱، ۱۸۵-۱۸۴، سرنا، مادام کارلا، همان، ص ۱۱۹.
۲۹. هاکس، مریت، همان، ص ۲۵۳؛ شیل، لیدی، همان، ص ۶۲؛ کولیور رایس، کلارا، همان، ص ۱۵۱.
۳۰. شیل، لیدی، همان، ص ۱۷۳.
۳۱. حسن بیگی. م، همان، ص ۳۶۶.
۳۲. هاکس، مریت، همان، ص ۲۲۳، ۲۲۲-۲۰۶.
۳۳. سرنا، مادام کارلا، همان، ص ۱۵۳.
۳۴. کولیور رایس، کلارا، همان، ص ۱۵۷.
۳۵. کنیرایی، محمود، همان، ص ۱۲۸.



۳۶. به جهت آگاهی بیشتر دربارهٔ منع ورود غیرمسلمانان به گرمابه‌های مورد استفاده مسلمانان، نک: سرنا، مادام کارلا، همان، ص ۱۵۳؛ کولیور رایس، کلارا، همان، ص ۱۵۹-۱۵۸.
۳۷. بویس، مری، زردشتیان، ترجمهٔ عسکر بهرامی، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۱، ص ۲۶-۲۵؛ نیز نک: باقری، مهری، دین‌های ایرانی پیش از اسلام، چاپ اول، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۷۶، ص ۴۹؛ سروشیان، جمشید سروش، آب، گرمابه و پاکیزگی، چاپ اول، تهران، نشر ماکان، ۱۳۷۶، ص ۶۳-۵۳.
۳۸. سروشیان، جمشید سروش، همان، ص ۱۷-۱۵.
۳۹. به جهت آگاهی بیشتر در این باره، نک: سروشیان، جمشید سروش، همان، ص ۲۸-۲۱.
۴۰. مظاهری، علی، زندگی مسلمانان در قرون وسطی، ترجمهٔ مرتضی راوندی، چاپ اول، تهران، صدای معاصر، علم و هنر، ۱۳۷۸، ص ۲۸۳.
۴۱. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمهٔ گروه مترجمان، جلد دوم (یونان باستان)، چاپ چهارم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۳۲۴.
۴۲. همان، جلد ۳، ص ۲۶۰.
۴۳. همان، جلد ۳، ص ۴۴۳.
۴۴. به نقل از متز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۴۲۸.
۴۵. همان، ص ۴۲۸.
۴۶. مجلسی، ملامحمدباقر، حلیه‌المتقین، چاپ اول، تهران، انتشارات علمیه اصفهان، ۱۳۶۳، ص ۱۱۵؛ نیز به جهت آگاهی بیشتر در این باره نک: بحرینی، شیخ‌علی، رسالهٔ نزهت (در آداب حمام رفتن و لباس پوشیدن و سفر کردن)، چاپ اول، کرمان، چاپخانهٔ سعادت، ۱۳۵۰، ص ۱۲.
۴۷. متز، آدام، همان، ص ۴۲۹.
۴۸. دورانت، ویل، همان، جلد ۴، بخش اول، ص ۲۸۶.
۴۹. مناظر احسن، محمد، زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۱، ۲۳۵.
۵۰. گروس، خسوس، گزارش زندگی در اسپانیای اسلامی، ترجمهٔ سیدمحمد دامادی، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۲۹.
۵۱. به جهت آگاهی بیشتر دربارهٔ برخی از این احادیث و روایات، نک: مجلسی، ملامحمدباقر، همان، ص ۱۲۶-۱۱۵؛ بحرینی، شیخ‌علی، همان، ص ۱۷-۱۳.
۵۲. کولیور رایس، کلارا، همان، ص ۱۵۸.
۵۳. شهری، جعفر، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، جلد اول، چاپ دوم، تهران، مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۹، ص ۴۱۵؛ شهری، جعفر؛ طهران قدیم، جلد اول، ص ۴۷۲-۴۷۱.
۵۴. مظاهری، علی، همان، ص ۲۸۴.
۵۵. کولیور رایس، کلارا، همان، ص ۱۵۸.
۵۶. شهری، جعفر، طهران قدیم، جلد اول، ص ۵۲۶.
۵۷. کولیور رایس، کلارا، همان، ص ۱۶۰-۱۵۹؛ شهری، جعفر، طهران قدیم، جلد اول، ص ۵۱۷.



۵۸. پاینده، محمود، *آیین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم*، چاپ اول، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۵ شاهنشاهی، ص ۹۴.
۵۹. نجمی، ناصر، همان، ص ۲۹۳.
۶۰. به‌جهت آگاهی بیشتر درباره این موضوع نک: شهری، جعفر، *طهران قدیم*، جلد اول، ص ۵۱۷.
۶۱. سرنا، مادام کارلا، همان، ص ۱۵۲.
۶۲. شهری، جعفر، *طهران قدیم*، جلد اول، ص ۴۷۲-۴۷۱، ۵۲۶-۵۲۵، همچنین به‌جهت آگاهی بیشتر درباره نمای بیرونی و سر در گرمابه‌ها نک: ترز، ماری، *شهبازان کوهسار*، ترجمه محمد شهباز، چاپ اول، تهران، انتشارات پیراسته، ۱۳۷۶، ص ۳۰؛ بل، گرترو، *تصویرهایی از ایران*، ترجمه بزرگمهر ریاحی، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳، ص ۸۸؛ کولیور رایس، کلارا، همان، ص ۱۵۸؛ سرنا، مادام کارلا، همان، ص ۱۵۲-۱۵۱؛ نجمی، ناصر، همان، ص ۲۹۱.
۶۳. شهری، جعفر، *طهران قدیم*، جلد اول، ص ۵۱۹.
۶۴. پاینده، محمود، همان، ص ۸۹.
۶۵. همان، ص ۹۰.
۶۶. کولیور رایس، کلارا، همان، ص ۱۵۷؛ سرنا، مادام کارلا، همان، ص ۱۵۳.
۶۷. هلمز، سیتیا، *خاطرات همسر سفیر*، ترجمه اسماعیل زند، چاپ دوم، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۱، ص ۳۶.
۶۸. شهری، جعفر، همان، جلد اول، ص ۴۷۲.
۶۹. سرنا، مادام کارلا، همان، ص ۱۵۲.
۷۰. شهری، جعفر، همان، جلد اول، ص ۴۷۳.
۷۱. سرنا، مادام کارلا، همان، ص ۱۵۳؛ همچنین به‌جهت آگاهی بیشتر درباره سربینه، موارد استفاده و نحوه معماری و ساخت آن نک: شهری، جعفر، همان، جلد اول، ص ۴۷۳-۴۷۶؛ شهری، جعفر، *تاریخ اجتماعی تهران*، جلد اول، ص ۴۱۵؛ نجمی، ناصر، همان، ص ۲۹۱؛ پاینده، محمود، همان، ص ۸۱.
۷۲. شهری، جعفر، *طهران قدیم*، جلد اول، ص ۴۷۸-۴۷۷.
۷۳. همان، ص ۴۷۸.
۷۴. سرنا، مادام کارلا، همان، ص ۱۵۳.
۷۵. همان.
۷۶. به‌جهت آگاهی بیشتر درباره گرمخانه و اجزای آن نک: شهری، جعفر، *طهران قدیم*، جلد اول، ص ۴۸۳-۴۸۲؛ ۴۷۹-۴۷۸؛ نجمی، ناصر، همان، ص ۲۹۲؛ سرنا، مادام کارلا، همان، ص ۱۵۲؛ شهری، جعفر، *تاریخ اجتماعی تهران*، جلد اول، ص ۴۱۸-۴۱۵.
۷۷. شهری، جعفر، *طهران قدیم*، جلد اول، ص ۴۷۱.
۷۸. پرتوی آملی، مهدی، *ریشه‌های تاریخی امثال و حکم*، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سنایی، ۱۳۷۸، ص ۴۱۷.
۷۹. به‌جهت آگاهی بیشتر درباره این امر نک: شهری، جعفر، *طهران قدیم*، جلد اول، ص ۵۴۸.
۸۰. پرتوی آملی، مهدی، همان، جلد اول، ص ۴۱۶؛ خوانساری، آقا جمال، *عقاید النساء و مرات البهائم*، به کوشش محمود کتیرایی، چاپ اول، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۴۹، ص ۱۸.
۸۱. به‌جهت آگاهی بیشتر درباره نمونه‌هایی از جادو و جمل هووها برای سیاه‌بخت کردن رقیب نزد شوهر، نک: کتیرایی، محمود، همان، ص ۲۶۵-۲۶۴.



۸۲. به‌جهت آگاهی بیشتر درباره حمام‌های «توآبی» و «بشین و بسوز»، نک: شهری، جعفر، طهران قدیم، جلد اول، ص ۵۴۷-۵۴۵.
۸۳. به‌جهت آگاهی بیشتر نک: کیتراپی، محمود، همان، ص ۲۵۹-۲۵۷.
۸۴. شهری، جعفر، طهران قدیم، جلد اول، ص ۵۴۸-۵۴۷؛ همچنین به‌جهت آگاهی بیشتر درباره فضایل و چگونگی انجام انواع و اقسام غسل‌های واجب و مستحب، نک: مجلسی، ملامحمدباقر، همان، ص ۱۲۶-۱۲۳.
۸۵. شیل، لیدی، همان، ص ۸۹؛ کولیور رایس، کلارا، همان، ص ۱۵۷؛ پاینده، محمود، همان، ص ۹۴؛ مظاهری، علی، همان، ص ۹۸.
۸۶. شهری، جعفر، طهران قدیم، جلد اول، ص ۵۳۱؛ نیز نک: شهری، جعفر، تاریخ اجتماعی تهران، جلد اول، ص ۴۲۱.
۸۷. شهری، جعفر، طهران قدیم، جلد اول، ص ۵۲۷-۵۲۶.
۸۸. همان، ص ۵۲۹-۵۲۷؛ همچنین به‌جهت آگاهی بیشتر درباره برخی دیگر از وسایل همراه برای رفتن به گرمابه نک: پاینده، محمود، همان، ص ۹۶-۹۴.
۸۹. شهری، جعفر، طهران قدیم، جلد اول، ص ۵۳۰؛ به‌جهت آگاهی بیشتر درباره برخی داستان‌های رایج در بین زنان درباره عواقب عدم استفاده از سینی زیر پا در حمام، نک: شهری، جعفر، طهران قدیم، جلد اول، ص ۵۳۱-۵۳۰.
۹۰. کولیور رایس، کلارا، همان، ص ۱۵۹.
۹۱. به‌جهت آگاهی بیشتر درباره برخی از احادیث و روایات در این باره، نک: بحرینی، شیخ‌علی، همان، ص ۲۳-۲۰.
۹۲. استارک، فریا، همان، ص ۳۹۴.
۹۳. به‌جهت آگاهی بیشتر درباره عدم استفاده زنان از شورت و کرس، نک: دیولافوا، مادام ژان، همان، ص ۳۲؛ هاکس، مریت، همان، ص ۱۰۲؛ کولیور رایس، کلارا، همان، ص ۱۲۳؛ سکویل وست، ویتا، دوازده روز در کوهساران بختیاری، جنوب غربی ایران، ترجمه مهراں توکلی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۳۲؛ دوران. ای. آر، سفرنامه دوران، ترجمه علی‌محمد ساکی، چاپ اول، خرم‌آباد، کتابفروشی محمدی، ۱۳۴۵، ص ۱۴۷؛ مکین روز؛ الیزابت (بی‌بی گل‌افروز) با من به سرزمین بختیاری بیایید، ترجمه مهراں امیری، چاپ اول، تهران، مؤسسه انزان، ۱۳۷۳، ص ۱۲۰.
۹۴. هلمز، سیتیا، همان، ص ۳۶.
۹۵. سرنا، مادام کارلا، همان، ص ۱۵۳؛ نیز نک: خوانساری، آقا جمال، همان، ص ۱۸.
۹۶. پاینده، محمود، همان، ص ۹۶.
۹۷. شهری، جعفر، طهران قدیم، جلد اول، ص ۴۹۶؛ همچنین درباره فضایل و چگونگی واجبی کشیدن نک: مجلسی، ملامحمدباقر، همان، ص ۱۲۲-۱۱۹.
۹۸. مناظر احسن، محمد، همان، ص ۲۳۴؛ نیز نک: مجلسی، ملامحمدباقر، همان، ص ۱۲۰.
۹۹. شهری، جعفر، طهران قدیم، جلد اول، ص ۴۷۸.
۱۰۰. به‌جهت آگاهی بیشتر در این باره، نک: شهری، جعفر، طهران قدیم، جلد اول، ص ۴۹۷.
۱۰۱. شهری، جعفر، همان، جلد اول، ص ۴۹۷.
۱۰۲. همان، ص ۵۳۲؛ نیز نک: خوانساری، آقا جمال، همان، ص ۱۰-۹.
۱۰۳. به‌جهت آگاهی بیشتر درباره فضایل خضاب کردن برای زنان و مردان، نک: مجلسی، ملامحمدباقر، همان، ص ۲۹-۲۷.
۱۰۴. هلمز، سیتیا، همان، ص ۳۶.
۱۰۵. هاکس، مریت، همان، ص ۲۰۳.



۱۰۶. شهری، جعفر، *طهران قدیم*، جلد اول، ص ۵۴۳-۵۳۳؛ همچنین نک: پرتوی آملی، مهدی، همان، جلد اول، ص ۴۱۶.
۱۰۷. سرنا، مادام کارلا، همان، ص ۱۵۴-۱۵۵.
۱۰۸. بحرینی، شیخ‌علی، همان، ص ۲۰-۱۹.
۱۰۹. نجمی، ناصر، همان، ص ۲۹۳؛ جعفر شهری، *طهران قدیم*، جلد اول، ص ۵۴۴، جلد ۳، ص ۹۱-۸۶؛ آقاجمال، خوانساری، همان، ص ۱۹-۱۸؛ محمود پاینده، همان، ص ۹۸؛ علی مظاهری، همان، ص ۹۹.
۱۱۰. به‌جهت آگاهی بیشتر دربارهٔ چگونگی استفاده از حنا در گرمابه‌های زنانه نک: سرنا، مادام کارلا، همان، ص ۱۵۴-۱۵۵؛ پاینده، محمود، همان، ص ۹۷.
۱۱۱. هلمز، سیتیا، همان، ص ۳۶؛ همچنین به‌جهت آگاهی بیشتر دربارهٔ شیوهٔ کیسه کشیدن در حمام‌های زنانه نک: پاینده، محمود، همان، ص ۹۸-۹۷.
۱۱۲. سرنا، مادام کارلا، همان، ص ۱۵۵.
۱۱۳. همان، ص ۱۵۶-۱۵۵.
۱۱۴. کولیور رایس، کلارا، همان، ص ۱۵۹.
۱۱۵. شهری، جعفر، *طهران قدیم*، جلد اول، ص ۵۵۱.
۱۱۶. خوانساری، آقا جمال، همان، ص ۴.
۱۱۷. به نقل از متز، آدام، همان، جلد دوم، ص ۴۲۸؛ همچنین در همین باره نک: مجلسی، ملامحمدباقر، همان، ص ۱۱۵؛ بحرینی، شیخ‌علی: همان، ص ۲۲.
۱۱۸. به‌جهت آگاهی بیشتر در این باره، نک: شهری، جعفر، *طهران قدیم*، جلد اول، ص ۵۵۲-۵۵۱.
۱۱۹. شهری، جعفر، *طهران قدیم*، جلد اول، ص ۵۵۰.
۱۲۰. پاینده، محمد، همان، ص ۱۰۳.
۱۲۱. کولیور رایس، کلارا، همان، ص ۱۶۰-۱۵۹؛ نیز نک: پرتوی آملی، مهدی، همان، جلد اول، ص ۴۱۷.
۱۲۲. شهری، جعفر، *طهران قدیم*، جلد اول، ص ۵۳۴-۵۳۳؛ به‌جهت آگاهی بیشتر دربارهٔ کاربرد و چگونگی انجام پاره‌ای از این سحر و جادوها نک: شهری، جعفر، *طهران قدیم*، جلد اول، ص ۵۴۳-۵۳۴؛ هدایت، صادق، همان، ص ۳۷-۳۳.
۱۲۳. هلمز، سیتیا، همان، ص ۱۳۸.
۱۲۴. روزن، مادفون، *سفری به دور ایران*، ترجمهٔ علی محمد عبادی، چاپ اول، تهران، شرکت انتشاراتی پازنگ، ۱۳۶۹، ص ۱۵۷؛ همچنین نک: پاینده، محمود، همان، ص ۵۱-۵۰، ۱۰۰.
۱۲۵. کتیرایی، محمود، همان، ص ۱۲۹-۱۲۸.
۱۲۶. شهری، جعفر، *طهران قدیم*، جلد اول، ص ۵۵۱.
۱۲۷. به‌جهت آگاهی بیشتر دربارهٔ حمام‌های عقد، عروسی و زائو، نک: سرنا، مادام کارلا، همان، ص ۲۶۰؛ میرنیا، سید علی، *فرهنگ مردم (فولکلور ایران)*، چاپ اول، تهران، نشر پارسا، ۱۳۶۹، ص ۷۳؛ کتیرایی، محمود، همان، ص ۸۷-۸۰، ۱۶۶-۱۶۵، ۲۰۵-۲۰۴؛ شهری، جعفر، *طهران قدیم*، جلد اول، ص ۵۱۸، جلد ۳، ص ۹۱-۸۶، ۱۶۷-۱۶۳؛ روزن، مادفون، همان، ص ۱۵۸؛ پاینده، محمود، همان، ص ۳۰-۲۹، ۶۷-۶۶.
۱۲۸. پاینده، محمود، همان، ص ۱۰۱.



۱۲۹. به جهت آگاهی بیشتر درباره برخی قصه‌های رایج درباره حمام‌ها با محوریت اجنه نک: هاکس، مریت، همان، ص ۱۲۳-۱۲۲؛ نجمی، ناصر، همان، ص ۲۹۶-۲۹۵؛ شهری، جعفر، *طهران قدیم*، جلد اول، ص ۵۲۴-۵۲۱؛ دهخدا، علی‌اکبر، *امثال و حکم*، جلد دوم، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۷۰۳-۷۰۲.
۱۳۰. امینی، امیرقلی، *فرهنگ عوام یا تفسیر امثال و اصطلاحات زبان پارسی*، دو جلد در یک مجلد، چاپ دوم، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۶۹، ص ۸۲۲.
۱۳۱. دهخدا، علی‌اکبر، همان، جلد اول، ص ۱۲۳.
۱۳۲. امینی، امیرقلی، همان، ص ۷۵۷.
۱۳۳. به جهت آگاهی بیشتر در این باره، نک: دهخدا، علی‌اکبر، همان، جلد دوم، ص ۷۰۲؛ امینی، امیرقلی، همان، ص ۳۰۷.
۱۳۴. امینی، امیرقلی، همان، ص ۳۰۸؛ دهخدا، علی‌اکبر، همان، جلد دوم، ص ۷۰۳.
۱۳۵. امینی، امیرقلی، همان، ص ۵۶۲؛ دهخدا، علی‌اکبر، همان، جلد دوم، ص ۱۰۹۷.
۱۳۶. دهخدا، علی‌اکبر، همان، جلد دوم، ص ۷۰۳.
۱۳۷. به جهت آگاهی بیشتر درباره شلوغی حمام‌های زنانه و ضرب‌المثل «مثل حمام زنانه»، نک: شهری، جعفر، *قند و نمک*، چاپ سوم، تهران، انتشارات معین، ۱۳۷۹، ص ۵۲۲؛ ثروت، منصور، *فرهنگ کنایات*، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۵، ص ۱۶۵؛ امینی، امیرقلی، همان، ص ۳۰۸.
۱۳۸. به جهت آگاهی بیشتر در این باره نک: امینی، امیرقلی، همان، ص ۵۵۴؛ دهخدا، علی‌اکبر، همان، جلد دوم، ص ۷۰۳.
۱۳۹. به جهت آگاهی بیشتر درباره این تصنیف نک: شهری، جعفر، *قند و نمک*، ص ۲۹۶.
۱۴۰. شهری، جعفر، همان، ص ۲۹۷.
۱۴۱. امینی، امیرقلی، همان، ص ۱۵۳.
۱۴۲. دهخدا، علی‌اکبر، همان، جلد ۴، ص ۲۰۴۰؛ امینی، امیرقلی، همان، ص ۸۷۸.
۱۴۳. امینی، امیرقلی، همان، ص ۱۱۷؛ نیز نک: پرتوی آملی، مهدی، همان، جلد اول، ص ۱۲۹-۱۲۷؛ دهخدا، علی‌اکبر، همان، جلد اول، ص ۳۴۳.
۱۴۴. به جهت آگاهی بیشتر نک: امینی، امیرقلی، همان، ص ۲۰۴.
۱۴۵. امینی، امیرقلی، همان، ص ۴۱۴.
۱۴۶. همان، ص ۲۳۰؛ نیز نک: دهخدا، علی‌اکبر، همان، جلد اول، ص ۵۴۷.
۱۴۷. امینی، امیرقلی، همان، ص ۱۶۰.
۱۴۸. به جهت آگاهی بیشتر درباره این ضرب‌المثل و ریشه تاریخی آن نک: پرتوی آملی، مهدی، همان، جلد دوم، ص ۶۳۱-۶۲۷.
۱۴۹. دهخدا، علی‌اکبر، همان، جلد اول، ص ۴۷۳؛ امینی، امیرقلی، همان، ص ۱۷۲.
۱۵۰. دهخدا، علی‌اکبر، همان، جلد دوم، ص ۷۰۳؛ امینی، امیرقلی، همان، ص ۳۰۸.
۱۵۱. دهخدا، علی‌اکبر، همان، جلد دوم، ص ۷۰۳.
۱۵۲. به جهت آگاهی بیشتر نک: پاینده، محمود، همان، ص ۸۷.
۱۵۳. دهخدا، علی‌اکبر، همان، جلد دوم، ص ۷۰۳.
۱۵۴. همان.



۱۵۵. پرتوی آملی، مهدی، همان، جلد دوم، ص ۶۲۷؛ به‌جهت آگاهی بیشتر دربارهٔ این ضرب‌المثل و ریشهٔ تاریخی آن نک: پرتوی آملی، مهدی، همان، جلد دوم، ص ۶۲۸-۶۲۷.
۱۵۶. به‌جهت آگاهی بیشتر نک: امینی، امیرقلی، همان، ص ۲۴۶، ۷۹۵ و ۸۰۷.
۱۵۷. امینی، امیرقلی، همان، ص ۳۰۷؛ نیز نک: دهخدا، علی‌اکبر، همان، جلد دوم، ص ۷۰۲.
۱۵۸. امینی، امیرقلی، همان، ص ۳۰۷.
۱۵۹. همان، ص ۳۰۸؛ نیز نک: دهخدا، علی‌اکبر، همان، جلد دوم، ص ۷۰۳.
۱۶۰. امینی، امیرقلی، همان، ص ۶۸۹؛ نیز نک: دهخدا، علی‌اکبر، همان، جلد ۳، ص ۱۳۷۰.
۱۶۱. امینی، امیرقلی، همان، ص ۴۳۹؛ نیز نک: دهخدا، علی‌اکبر، همان، جلد ۳، ص ۱۴۹۵.
۱۶۲. اخوان ثالث، مهدی، زمستان، چاپ یازدهم، تهران، ۱۳۷۰، انتشارات مروارید، ص ۹.